



نشریه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال

پایه سام آرزو

شماره ۱۸
فروردین ۱۳۶۲

کتابخانه ایرانی
Iranische Bibliothek in Hannover

صد سال به از این سالها

صد سال به از کدام سالها؟ از چهار سال پیش و از چند ده سال پیش، از قرنها و هزار سالهای پیش؟ راستی چه فناوری، چه تحلیلی، چه مقاوضی؟ چند سال یا چند دهه است که مردم ماهر نیروی، صد سال به از این سالها برای آمدن یک آرزو میکنند؟ و چرا صد سال؟ علت بی شک تنها آرزوی طول عمر بیشتر برای یکدیگر نیست. به اعتقادی که صد سالها خوب است، به کوتاهی خوبی، به گذراندن سالهای خوش. در این عمر طولانی تاریخی، سالهای رونق و آزادی و خوشی و خجستگی وجود داشتند، ولی چه زود گذشتند. پس اگر اینها صد سال نمانند، فایده ای ندارند. صد سال به از این سالها، نه یک یاد و سال، لااقل صد بهار آزادی، صد سال شکوفائی و خرمی تابستان گفتگو روز نشود، نوروز آمد، بخت به خوشی روگرد. اما این تحول چگونه وقوع خواهد یافت؟ تنها پاسخ نگرانی و خسته کننده است. اما تنها پاسخ است. راه دیگری نیست جز مبارزه جزمی و مبارزه. آنهم با همه سختی هایش، با همه شکست ها و تلخکامی هائی که مخصوصا در چهار سال اخیر همراه داشته است. باید وقت، تازوی پیروزی، یا هر روز قومی به سوی پیروزی برداشت، باید بتوان گفت صد سال به از این سالها، سالهای بعد بدین تلاش بهتر از این سالها نخواهند شد.

در سال توتیز برای صد سال بهتری که برای هم آرزو میکنیم مبارزه ادامه خواهد یافت. در همه لحظه ها، در همه گوشه و گوشه های زندگی، به همه شکل ها، پیروزی که با ظاهر شدن تصویر خمینی در روی صفحه تلویزیون، سیما جمشیدی عیوب را خاموش میکند، پدیری که در صف شیر لطیفه ای را در دم خمینی بازگو میکند، مادری که به جوان جهاد پناه میدهد و پیش مرگ ای که با آتش خشم بیرون آمده از لوله تفنگش راه را برای پاسدار توحش می بندد، همه مبارزه را ادامه میدهند. در این خراب آباد، به هر تقدیر مبارزه شکل زندگی است. مبارزه تا خرابی همه آباد بشود، آباد آباد میشود.

دریاس این مبارزه، مانیز در سال آینده، برای آینده مردم و میهنان آرزوی صد سال به از این سالها گذشته را داریم. امید داریم کارمانیز شرکی ارزنده در این مبارزه باشد. نوشتن در شناخت مشکلات، در چسبیدن راهها، در منعکس کردن نظرها و بازگو کردن و ثبت مبارزات و دلآوری مبارزان. کارمان را در سال نو در این شماره عهد ناپایز بزرگداشت و جوئی از مبارزات و شرح مشکلات آن آغاز میکنیم. کوتاه در یاد بود مبارزه زنان که باستی نواز آن سنگین ترد جامعه غول سالار مادر گیر هستند، به امید اینکه در شماره های آینده در این باره مفضلتر گفتگو داشته باشیم. و مفضل و تاحسبندی اختصاصی درباره جنبش دموکراتیک مردم دلاور کردستان.

بیشتر از زبان کاک عبدالرحمن قاسلو، دبیرکل حزب دموکرات کردستان که در صاحبه ای در قرارگاه مبارزه، با یکی از رفقای "شورای متحد چپ" مطالب مهمی را برای انتشار در "پیام آزادی" خطاب به مردم ایران اظهار کرده است. و دیگر نوشته ای که نیروها و عناصر چپ، دمکرات و ملی داخل و خارج از کشور را به توجه بیشتر به اهمیت مبارزه دمکراتیک مردم دلیر کردستان دعوت میکند. در همین زمینه مقاله سومی است که سعی دارد تا در متن بررسی و دگرگایش تمرکز طلبانه و تمرکز زان پایه در زندگی سیاسی - تاریخی جامعه ما هم پیدا - یشگاه ستم قومی و نشان بد همدوم به راه دمکراتیک خروج از این بن بست اشاره ای بکند. در کارنامه اینها باز هم ملاحظاتی است در نظر داشت حرکات چند ماهه اخیر رژیم خمینی که در "زمان تأمل" مطالعه خواهید کرد. امید داریم سال نوسال شروع آن صد سال باشد.

گفتگوئی با دکتر قاسملو

صاحبه اختصاصی نماینده شورای متحد چپ با دبیر کل حزب دموکرات کردستان این مصاحبه در طی ماه سال گذشته در کردستان انجام شد. اما تا از پیچ و خم کوهستان و مرزها گذشت و در دستگاه فسی بدوی ما آمده انتشار شد، بسیار طول کشید. با این وجود گفته ها همه نو و آموختنی هستند. اگر در هر حال قصوری هم از ما سر زده باشد، طلب پوزش میکنیم. اینک این شما و این هم صاحبه

بقیه در صفحه ۵

ضرورت استقلال برای مبارزه زنان

به مناسبت روز جهانی زن

۱۸ اسفند برابریا (۸ مارس) روز جهانی زن می باشد. شاید برای بسیاری یاد آور این روز تاریخی که در ۸ مارس ۱۹۰۸ در نیویورک ۱۲۸ نفر زن در یک کارخانه پارچه بافی به علت عدم ایمنی، در محیط کار دستجمعی به طور وحشتناک طعمه حریق شدند، امری معمولی و کم ارزش جلوه کند. زیرا هنوز در ایران نیز زنان در مجموع خود و ویژه زنان زحمتکش

۱۸ اسفند برابریا (۸ مارس) روز جهانی زن می باشد. شاید برای بسیاری یاد آور این روز تاریخی که در ۸ مارس ۱۹۰۸ در نیویورک ۱۲۸ نفر زن در یک کارخانه پارچه بافی به علت عدم ایمنی، در محیط کار دستجمعی به طور وحشتناک طعمه حریق شدند، امری معمولی و کم ارزش جلوه کند. زیرا هنوز در ایران نیز زنان در مجموع خود و ویژه زنان زحمتکش

بیامون، برنامه حزب کمونیست

رجوع شود به صفحه ۱۲

تمرکز طلبی یا تمرکز دانی

در دفاع از یک تقسیم بندی دموکراتیک کشوری در ایران بعد از خمینی

بیانیه شورای متحد چپ برای دموکراسی و استقلال تمرکز دانی در حکومت رایکی از اصولی می نامد که بایستی به مابراهنا در حرکت جامعه ما به سوی دموکراسی و سوسیالیسم منظور شود. اعتقاد به تمرکز دانی در این بیانیه مستند بر این واقعیت تجربه شده و آرزوده است که "تمرکز حاکمیت سیاسی فرهنگی اجتماعی و اقتصادی در دست حکومت مرکزی . . . از خصوصیات نظام حکومتی ضد خلقی و ضد مردمی ایران در گذشته و حال بوده و از رشد توسعه همگون مناطق و ایالات ایران و مشارکت ساکنان آنها در امور اداره کشور جلوگیری

بقیه در صفحه ۳

حضور در جنبش کردستان

پدیده پنهانگی با چنان ابعاد گسترده میلیونی، یکی از پیامدهای ویژه ای است که سلطه رژیم پیش سرمایه داری و ضد بشری خمینی برای جامعه ما همراه آورده است. لازمه سلطه کامل این رژیم، سرکوب تمام تمایلات و گرایشهای مترقی چپ، دموکراتیک و ملی در تمامی اشکال بروز آنها.

بقیه در صفحه ۱۰

زمان تأمل در صفحه ۲

اکنون بیش از دو ماه از تاریخ صد روز فرمان امام‌های خمینی می‌گذرد. این پیام و جریان تبلیغاتی متعاقب آن به علاوه مشاهده ضروریات غیر قابل تمویق اجتماعی و نیز برخی اقدامات جنجال‌برانگیزی که بلافاصله پس از انتشار پیام انجام شدند، و خلاصه همه این عوامل و علل، بحسب "قابلیت رفرم" و نیز "طرح استحاله" را پیش‌آوردند. البته این بحث می‌بایستی در درون اپوزیسیون انجام می‌شد. زیرا حد اقل لازم بود که اپوزیسیون به گرایشها و فعل و انفعالات فراکسیونی در میان باندهای حاکم و جا به جا شدن مسائل مهم فی مابین آنها، حساسیت جدیدی پیدا نماید و به ارزیابیها و تحلیل‌های مربوط به دو سال و نیم پیش بسنده نکند. این نکته حاوی یک وجه و به عبارت دیگر یک جنبه از تاثیرات مربوط به این مباحثه بود. جنبه دیگری که خود به خود در اثر داغ شدن این مسائل جان می‌گرفت و میتوانست موجب استنتاجاتی شتاب‌زده تا حد ساده لوحی گردد این بود که این رژیم توانایتر و لایست فقیهی - به سرعت قابل قیاس با ماههای آخر زمان شاه - در سرانجام فرمها و عقب‌نشینی‌هایی که به پرتگاه مرگ آوری منتهی خواهد شد، پای گذاشته است، و بسه زودی کلکش کنده است! همانطور که لاجت و خشک مغزی در باره "سورته از یک قاشق" بودن همه اجزای "اعضا" ارگانیک "این رژیم" - به عنوان مثال همه آخوند ها را از عطف و اگره خمینی و غلام‌گوش به فرمان او شمردن - به این استنتاج می‌رسد که هیچگونه مانور سیاسی و سیاسی تقویت‌جبهه سیاسی اپوزیسیون اهمیتی نداشته و تنها حلال مشکلات لوله تفنگ است و بس، همانطور هم در غلطیدن به تصورات و توهمات شتاب‌زده در باره امکانات درونی رژیم و سرعت متصور مکانیسم‌های فعال استحاله و تحول آن، می‌تواند موجب بالاگرفتن پندارهائی گردد که با گذشت زمان و عدم تحقق آنها، از طرفی موجسی از فرسودگی و یاس و از طرف دیگر نوعی اراده گزائی زودرس و شکست‌آفرین به بار آورد. هم آن چشم بستن به رخدادها و جا به جایی‌های سیاسی - پرسنلی و فشارهائی که از بطن تنگنای گوناگون اقتصادی، اجتماعی، روانی - جامعه‌نشات می‌گیرند و هم این آرزومندان خیره شدن به پیامها و فرمانهائی که سیل وار سرازیر می‌شوند و بسی به سبب گذشتن از هزار و یک پیچ و انحراف و انهداد درونی رژیم سرانجام به صورت قطره آبی به زمین واقعیات می‌رسند، هر دوی این وجوه افراط و تفریطی، نادرست و موجب عقب‌ماندگی یا جلو افتادگی بیمورد و در هر صورت گسستگی از پیرویه واقعی و لذا عدم درک صحیح نیازهای تاکتیکی اپوزیسیون آئرناتیوی می‌شوند.

پیش از اینکه به این نیازهای تاکتیکی اشاره کنیم بهتر است نگاهی کوتاه به نتایج و آثار پیام امام و کارهای ستاد پیگیری آن بیاندازیم و آنچه حاصل نقد آن می‌باشد به حساب آوریم و نسیه‌ها و وعده‌های سرخرمن را از آنها جدا کنیم. قدر مسلم آن است که فشار قبلی بر اصل مالکیت (بر سرمایه، زمین و مستغلات...) به طور محسوس تقلیل یافته و بسیاری از "صادره‌ها" بازگشت پذیر شده و صاحبان شرکت‌ها و واحدهائی که در ایران بودند و با پول و رابطه و رشوه، از میان هزار توی دسته بندیهای حاکم در صدد بازپس‌گرفتن و به راه انداختن سرمایه و کارخانه و زمین و مسکن قبلی خود بودند، در این ماهها سریعاً به موفقیت نائل آمده و با صرف مخارج مربوطه مجدداً صاحب سرمایه و اموال خود شده‌اند. خود این گرایش به تثبیت مالکیت

نشانه پیشروی جناحهای وابسته به حوزه‌های علمی و آیات عظام و به خصوص جریان معروف به "روحانیت مبارز" و تضعیف نسبی جریانات مشهور به "خط امام" می‌باشد. لیکن در عرصه سیستم اداری تحول چندانی پیش نیامده و کار جارو کردن "حزب الله" و جایگزین کردن آن با سیاست جذب مدیران و متخصصین، به این آسانها شدن نیست، باید دانست که در این مورد ماشین "رفرم" آشکارا گریباز کرده است. کلیه تبلیغات و هیاهوی مربوط به دیوان عدالت اداری، کمیته جذب نیروهای انسانی و امثالهم نتیجه‌ای جز پیچیده تر کردن کلاف سردرگم مسائل اداری نداشته است. در اینجا کار از بنیاد خراب است و رشته امور به شیشه عمر حضرات وصل است. و خلاصه مطلب اینست که برخی از کارها - به خصوص در بخش قضا و دادگستری - بدون تصفیه خونین شدن نیست. کم و کیف اینهم البته به بحث دیگری نیاز دارد.

در باره موضوعات حقوق خصوصی اهالی شهر نشین - امنیت مسکن و مراد - نیز یک گام به پیش‌یک گام به پس حرکت می‌کنند. امشلی را بر میدارند و صانعی می‌آید، ولی همین حضرت دومی کارش به جایی کشیده که مجیزهای بی مانندی نتار "گشت نارالله" می‌کند و "زنهای بی شخصیت" و قسرو شندگان "کتب ضاله" و "مادی گری" و عاملین رفتارهای غیر اسلامی را تهدید می‌کند که علیه همه آنها از شورای فقها ورقه خواهد گرفت و دست "نارالله" را در کارهایش کاملاً باز خواهد گذاشت. مطلب دیگری هم که سر صدای زیاد بر پا کرد قضیه "آزاد شدن خورج" است که خبر آنرا رادیوی رژیم در روز دوم حمله شکست خورده "والفجر" پخش نمود و باعث شد کمی از ضریب آبروریزی رژیم گاسته شود و انظار و افکار متوجه روزنه "گشوده" شود و نه در شکسته. روز اول هم آنقدر از همام در مقابل اداره گذر نامه شدید بود که در های اداره را بستند و مساله را به فرمهای روزنامه رجوع دادند و حالا هم مدعی هستند ۲۰۰ نفر از طریق مطبوعات دعوت به تشکیل پرونده خورج خواهند کرد تا چه موقع نوبت برسد و تازه چه وقت نتیجه تشکیل پرونده به اجازه خورج منجر شود؟! با تمام اینها گفته می‌شود که صد ههزار نفر از جمعیت بالغ این کشور پرستنامه خورج به اداره گذر نامه ارسال کرده‌اند.

در موارد دیگر چون بازگشتی دانگهاها در رشته علوم انسانی، مبارزه با گرانی، جلوگیری از تخلفات سیاه و حکام شرع و... اقدام چشمگیری واقع نشده و آن هیاهوی اولیه در باره حکام شرع و عزل و نصب جدید آنها بالکسل فراموش شده است. واقعیت این است که فراکسیونیهای مخالف درون رژیم بر سر کلیه این مسائل، روشن و صریح و قاطع صف بندی نکرده‌اند. اصولاً موضعگیریها و کم و کیف میداننداری افراد و سردمداران درجه اول این رژیم طوری است که گوئی از فرط وحشت قادر به فراکسیونیسم صریح و قاطع هم نیستند. دست کم در ملاع چنین صف بندی عرضه نیشود و هر بار که مسئولی از این و آن باند قدرت مطلب و مقصدی دارد چنان در لغافه اسلام و امام و انقلاب آنرا می‌پوشاند که بر شنونده عادی و به خصوص امت کم حافظه خودشان روشن نمیشود که فرق‌های از هوی چیست. در این رژیم ولایت فقیه هنوز هم شریعت و شوکران هردو در جام امام تعارف می‌شود. براینکه این روند آهسته و مبهم و غیر قاطع اینست که بسیاری از کارتهای مردم پسندی که بازی کردن صحیح با آنها میتوانست موجب جلب توجه و بعضاً رضایت نسبی بخشهائی از طیف وسیع ناراضیان بشود، یکی بعد از دیگری می‌سوزند و همراه با آنها بقایای آتوریه خمینی نزد امت خود هم محسوس

و حسود می‌شود. نتیجه این شل کن سفت کن های دائمی این است که حزب الله و حتی سپاه دیگر قادر نیستند آن اطمینان کور و اعتقاد نزلزل ناپذیر ادعائی را به امام و رهبر خودشان ادامه دهند. احساس میکند با سر نوشت آنها نیز بازی می‌شود. این جماعت جسرار با حیرت و هراس در می‌یابد که عجب! امام هم دیگر قاطع نیست!

حال با توجه به خطوط اصلی این تابلوی دروناً مغشوش ولی پرتحرک روش سیاسی - تاکتیکی اپوزیسیون آئرناتیویچه باید باشد؟ بی اعتنائی به این "خیه شب بازیهای آخوندی؟ خیر!

باید دانست که صرف نظر از ضریب تحقق و یا سرعت آهنگ عملی این اقدامات و پیامها و فرمانها، آن فشارهای واقعی و اضطرابی که جنایتکاران خیره‌ای چون خلخال را هم وادار کرده با مقاله نویسی اندر باب "عشق و هنر...". در صدد تحیب و یا دست کم تخفیف پرونده تمبکاری های خود برآیند و یا مهتره شخص اول این رژیم جیب و دستگیر و چپاولگر، یعنی خمینی را مجبور کرده است که پیام امام را روی آورد و تقریباً همه سردمداران رده اول را واداشته است که از ناراضیتهای مردم علنا سخن بگویند. این فشارهای واقعی از بطن تنگنای فزاینده داخلی و فشارهای خارجی برمیخیزند و داتا و سریماس سنگینتر و همه جانبه تر می‌شوند. در کنار مساله قتل شده جنگ بسا عراق، معضلات گرانی، نابسامانی حقوقی، آوارگی، مسکن، تأمینات اجتماعی، از هم گسختگی فرهنگی و آموزشی و علمی، فقدان مدیریت اداری و تخصصی و بالاخره فشار ناشی از توسعه بی سابقه اختناق، زندانها و کشتار ها بر مردم و خانواده‌ها و تداوم حیات و حضور جنبش مقاومت سراسری، اینها مسائلی نیستند که رژیم تک رهبری و استبدادی ولایت فقیه که رویه انزوا می‌مطلق جهانی نیز می‌رود - قادر به ادامه بی توجیهی و بی اعتنائی نسبت به آنها باشد و جناحهای گوناگون درونیش را از توجه به افسق تیره و خونین سر نوشتشان باز دارد. عاقبت عمر گفتار جمعا - ران نیز رویه انتهاست و عواقب وخیم آن برای گل این هرم ظلم و وحشت و ویرانگری نیز بر اعوان و انصارش آشکار.

بنابراین طبیعی است که سعی کنند پیش از وقوع حادثه بسه خیال خود علاج و فرجی جستجو کنند. تمام مساله این است که میتوانند یا خیر و کم و کیف هر دو وجه این سؤال، از اهمیت دجه اول برای سیاستهای تاکتیکی اپوزیسیون آئرناتیوی تیور برخوردار است. استراتژی اپوزیسیون آئرناتیوی سرنگونی رژیم و استقرار حکومت دموکراتیک و ملی می‌باشد. اما اینکه در سیر بر پیچ و خم به سمت نیل به این هدف چه ابزار و وسایل و لذا تدابیر و اعمالی ضروری می‌باشند، بی ارتباط با آن امکانات متنوعی که جامعه ما و حتی خود رژیم می‌تواند احیاناً آمیختن آنها باشد، نیست. آئرناتیوی دموکراتیک، ملی و مردمی از شرایط و احوال مطلقیت در میان امکانات برخوردار نیست، گویانکه به آن سمت گرایش دارد. بنابر این اقدامات دفاعی برخی از باندهای درونی رژیم که بسه اتکای حوزه‌های علمی و آیات عظام و چه بسا جریانهای امیرالیستی انجام میدهند، فعل و انفعالاتی که در میان طیف وسیع میانی جامعه در حال انجام است و از منتهی الیه انفعال و میل به انطباق بر شرایط مسلط فعلی، تا منتهی الیه گرایش به حمایت از اپوزیسیون آئرناتیوی سیر می‌کند، وجود حاشیه‌ای، ولی در روز جادا بر اهمیت، فراکسیون بازگان و... که میتواند بسنه به شرایط و احوال خاص مربوط به تناسب قوای فعال اجتماعی، به سیرهای

تمرکز طلبی یا تمرکززدانی

کرده است. بیانیته شورای متحد چپ با حرکت از ملاحظه تنوع قومی " به مثابه یکی " از ویژگیهای بنیادی جامعه ایران " و بانوجه به " ستم دوگانه ملی و طبقاتی " ، که نسبت به اقلیت های قومی " بویژه در نیم قرن اخیر " ایران اعمال شده است ، اعلام میکند که تنه راه رفع ستم قومی و تأمین وحدت ملی و تشکیل حاکمیت دموکراتیک در ایران آینده حرکت درجهست ایجاد یک " جمهوری فدراتیو دموکراتیک " است که در آن رعایت اصل عدم تمرکز قدرت به صورت ایجاد مجالس محلی (استان ، شهرستان ، شهر ، بخش ، ده) در کنار مجلس شورای ملی و ارجاع حق تصمیم گیری در امور مربوط به استانها ، شهرستانها و غیره به مجالس محلی آنها تحقق یابد .

سیاست تمرکز زدانی که بیانیته شورای متحد چپ آنرا به مثابه یک اصل راهنما در حرکت برای تعیین نوع و شکل حکومت آتی ایران در نظر گرفته است ، همانطور که نکرده استنتاج نظری از این تجربه است که در ایران گذشته مجال تمرکز قدرت یکی از عوامل اصلی عقب افتادگی و یکی از مظاهر عمده استبداد استبداد بوده است . علاوه بر این تمرکز قدرت ، به شکلی که در جامعه ایران تاکنون ، استقرار یافته و اعمال شده است ، شاید بیش از هر عامل دیگری مانع ایجاد وحدت ملی و پذیرش آگاهانه و عاطفی آن از طرف آن آحادی بوده است که وحدت آنها در چهار چوب یک واحد ملی منظور است .

تأمین تمرکز قدرت با دگرگونی ، وحدت ملی و رشد پایدار و همسان ایالات و ولایات از یک جانب ناشی از شرایط جغرافیایی ، اقتصادی و فرهنگی و از سوی دیگر ، ویرانه های این کشور را از برخی کشورهای دیگر متمایز میکند ، و از جانب دیگر حاصل این واقعیت است که دگرگونی و تمرکز قدرت اصولاً و نهایتاً و منصرفاً قابل جمع اند و در هیچ جامعه و هیچ کشوری برای همیشه همزیستی نمی تواند کرد . در زیر ابتداء برخی از شرایط جغرافیایی و اقتصادی متباین با تمرکز قدرت در ایران اشاره میکنیم و سپس تضاد ماهوی دگرگونی و تمرکز قدرت را به بحث می گذاریم :

وسعت سرزمین ، پراکندگی نواحی تمرکز جمعیت و فاصله های عظیم بین این مراکز که غالباً به تنوع زیر ساخت ها و ساختارهای اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی منجر و یا آنها همراه شده است مراکز متعدد تمرکز جمعیت با تنوع شرایط اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی شان آنچنان دور افتاده از یکدیگرند که حتی با به کار بردن جدیدترین وسایل ارتباط عمومی نیز - که در ایران خواهی نخواهی از شیوع چندانی برخوردار نیست - امکان ایجاد یک رابطه دموکراتیک بین قدرت مرکزی و مراکز دور -

افتاده جمعیت وجود ندارد . ایجاد چنین رابطه ای در موزون کرانیک منوط به وجود مقداتی است که با همه شرایط جغرافیایی - انسانی و فنی مذکور در فوق در تضادند . از جمله این مقدامات یکی وجود و یا امکان جمع آوری همه اطلاعاتی است که برای اتخاذ تصمیم در مورد وجود مختلف زندگی اجتماعی ساکنان مراکز مختلف جمعیت (استانها ، نواحی) بایستی در یک مرکز تصمیم گیری فراهم شده باشند . مقدمه یا فرض روم این است که دستگاه مرکزی تصمیم گیری مایل باشد و بتواند با قادر به مایل بودن باشد که از این اطلاعات به نفع اتخاذ تصمیم هائی استفاده کند که با منافع مردم شهرها و روستاهای دور افتاده مطابقت کند ، و پیش شرط سوم آنست که ساکنین این مراکز امکان کنترل دموکراتیک دستگاه مرکزی تصمیم گیری را از راه دور داشته باشند :

میدانیم که هیچ یک از این مقدمات یا پیش فرضها در ایران امروز حتی در پایین ترین سطح قابل ملاحظه آن نیز وجود ندارند . بدین ترتیب در ایران حتی اگر تمرکز قدرت بر بنیاد پارلمانی استوار شود باز شرایط دگرگونی در خواست اقدام و مستبانه

پایام از کلمه

خواهد شد . چاره این مشکل رانه یک دولت پارلمانی مرکزی میتواند بکند و نه هر شکل دیگری از دولت های با اصطلاح ارشادی و یا صلح . در مورد همه آنها فقدان اطلاعات لازم و نقص امکان کنترل عم موجب نقض فرض میشود و هم به طور خود بخودی وجود استبداد . در مورد دولت های با اصطلاح ارشادی هم تجربه همه کشورها باندازه کافی نشان داده است که چگونه عملاً به فساد قدرت مبتلایافته و صلاححشمان همواره به تپاه تبدیل شده است . ناهمسازی تمرکز قدرت در قدرت با اراده دموکراتیک و کارآو خیر آور ملک را میتوان امروزه روز حتی در کشورهای که از نظر وسعت سرزمین وحدت قومی و تشابه ساخت های اقتصادی - اجتماعی ایالات در وضعیت بسیار مناسب تری قرار دارند و علاوه بر این مجهز به پیشرفته ترین وسایل ارتباطی میباشند بخوبی مشاهده کرد . کافی است در این زمینه مقایسه ای بین آلمان فدرال از یک طرف و فرانسه از طرف دیگر شود تا بدین نتیجه رسید که در کشورها - یک ستم از لحاظ وجود اختلاف و تنوعی که برای ایران شمریم - تمرکز قدرت مواجه با مشکلات متعدد و نظام فدرالیسم موفق به حل آنها میشود .

تنوع قومی عامل دیگری است که تبیین تمرکز قدرت با آنرا در دموکراتیک کشور را در ایران اثبات میکند و تمرکززدانی را اجتناب ناپذیر میسازد . واقعیت این است که ملت ایران از اقوام مختلف فارس کرده ، عرب سلوچ ، ترک زبانان و دیگران تشکیل شده است . این اقوام چنانچه از یک مخلوط تهران بگذریم غالباً در سرزمینهای ویژه و متمایز خود سکونت دارند . اگر در این زمینه تنوع قومی بر تمرکز قدرت و ستمی که از آن به صورت استبداد و تخصیص مال ایالات به مرکز نشینان قدرت حاصل است تحمیل فرهنگ یک قوم (به خصوصه زبان ان قوم) به اقوام دیگر نیز اضافه شود یک ستم قومی یا فرهنگی نیز تحقق مییابد ، یعنی ستم ضاعت میشود . برای مقابله با یک ستمتفاهم ناچاریم در این جابراین نکته تاکید کنیم که منظور ما از ستم قومی بهیچوجه این نیست که مثلاً قوم فارس عامل تحمیل فرهنگ خود بر دیگر قومها میشود یا اینکه عامل تمرکز همیشه قوم خاصی بوده است . این را گفتن یعنی وجه طبقاتی ستم و تمرکززدانی در ایران است . ملاحظه این واقعیت که طبقه حاکم در ایران از نظر قومی غالباً ترکیبی مخلوط داشته است و یا اگر اکثریت در این ترکیب وجود داشته است این اکثریت همواره با قوم فارسی نبوده است . در تمام طول تاریخ گذشته هرگاه ستمی شده است ستم قهرها و هیات های حاکمه بوده است

که با استفاده از قدرت تمرکز خود و یا در راه تمرکز طلبی آنرا بر قومی که زیر دست داشتند و یا زیر دست میکردند اعمال می نمودند . اگر این ستم گاهی جنبه های فرهنگی نیز به خود میگرفته است مانند ستم مذهبی ، تحمیل مذهبی بر مذهب دیگران و یا ستمی بوده است از جانب مرکزیتی علیه پیروانش ، مرکزیتی که در ترکیب قومی خود متنوع بوده است هم در طول زمان و هم در آن واحد . این حکم را در مورد ستم قومی در دوره پهلوی هم میتوان بدون تردید داد . در این دوره هم تحمیل زبان فارسی یا جلوگیری از تدریس زبانهای قومی در مدارس اقوام امری که تازه با شروع نظام جدید آموزش و پرورش پدید میآید ، تحمیلی است از نوع سیاستهای خاص دولتستهای تمرکز طلب و مستبد و ملی در یک زمینه جدید تحمیلی و در انطباق با دیگر سیاستهای تمرکز طلبانه پهلوی که مثلاً به صورت سرکوب ایالات و اسکان دادن قهری چادر نشینان اعمال میشد .

بدین معنی تدریس اجباری به زبان فارسی در مدارس غیر فارسی - که در دوره پهلوی رسم شد - ستم قوم فارسی بر قومهای دیگر نبود بلکه ستم یک قدرت تمرکز زدانی میکشید از راه یکسان کردن ارزش های فرهنگی کار ستم تمرکز خود را بر همه ایرانیها تسهیل کند همانطور که شیعی کردن ایرانیها

زمان تأمل

کوناگون کشانده شود ، همه این مسائل و جزئیات درونی آنها باید به دقت و با حساسیت سیاسی کافی مورد توجه و ارزیابی دانی قرار گیرند . بایستی متناسب با جوسو جامعه و گرایشهای مثبت و منفی موجود ، نسبت به همه این داده های متحرک و متور ، اتخاذ تاکتیک و حتی تنظیم برنامه عمل صورت گیرد . بدون شك محور محکم و تعیین کننده سیاست اپوزیسیون آلترناتیو مبارزه قهرآمیز سراسری است ، لکن ابزار و وسایل تحریک اپوزیسیونی محدود به محور اصلی آن نباید بشود . هم اکنون مساله فرمان هشت ماده ای گرفتار موانع و محدودیتهای مربوط به ماهیت خود دستگاههای رژیم شده است . آیا این وضع و موقعیت را باید با سکوت معنی دار پشت سر گذاشت ، یا اینکه بساید در هر جا و هر طور که ممکن و مقدور است - درست در متن مسائلی که به طور روزمره و عاجل به هستی اجتماعسی میلیونها انسان گرفتار و ناراضی میبند ما مربوط می شود - فعالانه به اعتراضات و خواسته ها دامن زد ، و سعی کرد از هر طریقی که حضور اعتراض آمیز و طرح مطالبات مستقیم مردم ستم دیده و نیازمند را ممکن میکند ، استفاده نمود ، و به مسئولین و ارگانهای همین رژیم خود گامه فشار آورد . اعتراضات و اکتیوینهای وسیع مردمی در شاد شهر و خمین و چند جای دیگر که موجب تعویض مسئولین شهرداری در شهر اولی و امام جمعه در دومی گردید ، نمونه جالبی است از حرکات و نیز امکاناتی که در همین اوضاع و احوال کنونی نیز موجود و مقدور می باشند .

عناصر اعتراض فعال و مردمی از عناصر لازم برای نجات جامعه از شر رژیم کدونی و پتانسیل ضروری در راه استقرار یک رژیم دموکراتیک و ملی بعدی می باشد . بنابراین در هر عرضهای اعم از فرهنگی و دانشگاهی و آموزشی ، تا اداری ، مسائل مربوط به شهرک ها ، آوارگان و جنگ زدگان ، هر جا که به طریقی شماره اعتراض و مقاومت در زیر خاکستر محیط باشد ، باید آنرا دامن زد و شعله اش را افروخت . اگر در ادامه این وضعیت فعلی رفته رفته دامنه تظاهرات علنی در شهرها و شهرک های ایران یا بگیرد و توسعه یابد ، بر اپوزیسیون آلترناتیو است که با توان متناسبی از این امر حمایت کرده در جهت پیوند فعال و ایجاد یک رابطه علنی مبارزاتی با آن بکوشد و با درایت و دقت از احتمال تضاد میان بخشهای مختلف اپوزیسیون و شیوه های مبارزاتسی آنها جلوگیری نماید . کار از محکم کاری عیب نمیکند .



تمرکز طلبی یا تمرکز زدائی

و بلجستان نمونه های بارز این تلاقی اند. این واقعیت تأیید یست بر این اندیشه و خواست که تمرکز زدائی قدرت در ایران آینده و تقسیم کشوری استانبلی که در اداره امور داخلی خود بایستی خودگردان باشند میتواند تا حد زیادی در راستای تفکک های قومی انجام بگیرد.

تعمارص و تبا یسن آشکار م سر کسزیت

طلبی بازمنه های نامناسب و ناساعد جغرافیائی، جمعیتی اقتصادی و مردم شناسانه آن و نتایج ویرانگر ایانه فساد انگیز و خانمانسوزانه ای که از این تعارض برکشور مجاری شده است یکی از شاخص های اصلی زندگی سیاسی مردم ماد ر قسرون گذشته بوده است. کوشش هایی که در تمام طول تاریخ ایران برای ابعاد قدرتهای مرکزی به کلویرفت عمواره با مقاومت عوامل طبیعت زاد مخالف روبرو میشد. تظاهر خارجی ایسن رویاروشی جنگهای بلانقطعی بودند که تمام طول تاریخ ایران را مشایعت میکردند. کوروش تمام عمر خود را برای ایجاد یک قدرت مرکزی از کارانبردی به کارزاردیگر برسه میزد. هنوز از سرکوبی فارغ نشده بود خبر قیام دیگری را دریافت میکرد و رهسپار سرکوب کردن آن میشد. وقتی مرد تمام امرا - طوروش که بازو تمرکز طلبی بنا شده بود از هم یاشید. در ایوش برای سرکوب مجد د قیام در همان سال اول حکومتش ۱۹ جنگ بره انداحت و بعد از او نیز این تنازع جان فرسایسه شدت کم و بیش عمواره ادامه داشت. در همین ایران قرن بیستم نیز اگرچه به شکل و شدتی دیگر این تنازع بازم به سه خاصان سوزی خود ادامه داد و اکنون نیز میده د.

تمرکز طلبی راهیج توجیه قابل قبولی نبوده است. هیچ کار کردی که به وجودش حقایقی بد هندن داشته است. انگیزه ایجاد وحدت و تمدن گستری نسبتی است که مورخان و سرام نویسان سلطنت طلب برایش یافته اند. انگیزه اصلی جز کسب قدرت و تجمع ثروت نبوده است. و نتیجه اش همان جنگهای بلانقطعی که اشاره رفت، با همه ویرانگریهایشان و همه اثرات زیان بخشی که در منش و روحیه مردم و دلتیان گذاشته است. منش فاتحان بیگانه ای که دولت شان نسا - باید اراست بر دن و بر دن، انفصال و انفجار و نمونه چنیسن روحیه درد و طرف معادله اند. حقایق تمرکز طلبی را حتی در آن دوره های رونقی هم که در اثر حکومت های مرکزی قوی به وجود می آمدند نمیتوان حسست. رونق در چنین مواردی هم ناپایدار بود و هم عموما محدود به مرکز و حکومت های مقتدر مرکزی و به ضرایاالات و ولایات.

تبا یسن آشکار م تمرکز طلبی با عموامل و نیروهای گریزاز مرکز انطوری که جا مغه ایران در تجربه تاریخی خود دریافت کرده است به نوبه خود تأیید بر این اصسل مکرانیک بوده است که حاکمیت مردم به مابه یک شکل مطلوب حکومت جزا طریق قبول و جاری ساختن حق حاکمیت عناصر تشکیل دهنده مفهوم مردم یعنی افراد یا اجزا تشکیل دهند کشور یا نهاد های بنیادی و مستقیم و خود زاد اجتماعی (ده شهر استان) تحقق پذیر نیست. از آنجا که مکرانسی مبتنی بر اصالت فرد و متکی بر راهی فرد به مابه منبع و مانه قدرت و مشرویت است بنابراین مکرانیک ترین شکل حکومت آن است که تنفیذ این اصالت و قبول آنرا در همه سطوح زندگی اجتماعی قابل تحقق سازد. شرط ایسن عمل سا زمان دادن مکرانسی بر مبنی آن نهاد هائی است که بطور خود بخودی و مستقیم و تاریخی از بائین به بالا یا از سطح ابتدائی ترین جمع افراد تا سطح وسیع ترین تقسیم بندی های کشوری وجود آمده اند. شکل مشخص چنیسن سازمان یافتن تنظیم سیاسی کشور بر مبنی شورای ده، شهر،

شهرستان و استانها و ارجاع حق تصمیم گیری به این شورا - هادر همه امور مربوط به خود آنهاست.

تجربه تاریخی و طولانی کنسور

ماد ر رابطه با تباین میان تمرکز طلبی و تمرکز زدائی و نتایج ویران سازی که از این تباین در سطح اقتصاد، سیاست و روان اجتماعی حاصل شده است در عین حال تأییدی بر این اصل بوده است که رشد اجتماعی در زمینه های مختلف اقتصادی، فرهنگی و فردی تنها در صورتی حاصل میشود که سازمان کشور موافق این حرکت تنظیم بیاید و نه انطوری که خود موجب تنازع و تخاصم بگردد و خود سرچشمه جنگه فتح، استعمار و ویرانسی باشد. در تجربه تاریخی کشور خود دیدیم که تمرکز طلبی بویژه در زمینه بسیار ناسعدی که در ایران دارد چگونه هموار سر - منشاء جنگ و تخریب میشد و همه نیروهای رشد را عقیم و نابود میکرد.

گفتیم که تمرکز گریزی در مقابل با نیروهای تمرکز طلبی و استبداد یکی از ویژگیهای مسلم تاریخ طولانی کشور بوده است. این گرایشها عمواره به صورت قیامها و جنگ های پر شمار سراسر تاریخ ایران را اشغال میکنند. در این تنازعات تمرکز طلبی توانست برای مدتهای طولانی حاکمیت استبدادی خود را بر کشور تحمیل کند و نه تمرکز گریزی پیروزی خود را مسجل سازد. نتیجه همان تنازع بی دریغ بود. اما اگر از درون این تنازع و از جانب هیچ یک از نیروهای متنازع هیچگاه طرحی برای ایجاد یک رابطه سالم و مکرانیک بین مرکز و ایالت و نقشه ای برای خاتمه دادن به این جدال و ویرانگریها بیرون نیامد، به این دلیل بود که رشد جامعه - بعضا بخاطر همین تنازع هیچگاه به آن درجه پیشرفت که بتواند زمینه ای برای پیدایش این گونه طرح ها و نقشه ها و اندیشه ها ایجاد کند. با این همه به مجردیکه جامعه ما با این نوع اندیشه آشنا شد - اندیشه ای که تا سافانه محصول خود جامعه نبود بلکه از مغرب وارد میشد - به تبعیت از ساقه ای که در درون داشت به فوریت نیاز بدین خود را به زبان اندیشه ترجمه کرد. طرح انجمنهای ایالتی و ولایتی و لود چنین تقاربی بود که بین یک نیاز روزنی در بین پای اندیشه های مکرانیک درکشایسی که انقلاب مشروطه بوجود آورد پیدا شد. تمرکز زدائی مکرانیک در مقابل تمرکز طلبی استبدادی برای اولین بار گرچه بطور ناقص در صورت طرح انجمن های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی و در مصوبات مجلس اول و پیش از آن هم در واقعیت وجود انجمن های ایالتی و ولایتی در ایران انقلاب پیروز شد. گرچه این پیروزی دیری نیاثید و حکومت استبدادی وابسته پهلوی با پایمال کردن نهال مکرانسی مشروطه ایسن جوانه نوشگفته شد ادب رانیز نابود کرد، اما در تمام آن دوران شوم این اندیشه فراموش نشده، همانطوری که امروزه علیه تمرکز طلبی استبدادی ادامه یافت. گرایش طولانی جامعه ما به حل مساله تمرکز قدرت در قالب قوانین و واقعیت انجمن های ایالتی و ولایتی بیان مکرانیک خود را از کتاب تاریخ درسیسک آستنی هزاران ساله دریافت کرده بود. و این نوزاد که در اندیشه هایمان نیاز هاست دیگر خفه کردن نیست، گرچه ارشدن هنوز هم جلوگیری میکند. در اصالت وجود و اصالت حضور همین بس که حتی مخالفان دنا صاحبان از آن میکنند طرحهای دوره محمد رضا شاه در تجدید حیات انجمن های ایالتی و ولایتی بایستی قاعد تا هنوز در ذهن کسانی که تحولات سالهای اخیر سلطنت او را دنبال میکردند باشد. همینطور اعترافاتی را که جمهوری آخوندی اضطراب را به وجود این زنده نیاز میکند. آخرباید فراموش کرد که ضروریات جامعه حتی این کورلان رانیز مجبور به لمس واقعیت میکند، مخصوصا وقتی که این ضرورت به زبان تفنگ نیز در کوههای زاگرس طنین بلند خود را در گوشها منعکس سازد.

ولی شگفت نرا ز همه این که این صدای ضرورت و نیاز و اجتناب ناپذیری راحتی گوشهائی در میان نیروهای اپوزیسیون نسبی شنوند یا حاضر به شنیدن نیستند. در میان اپوزیسیون که خود را با تکیه به سابقه مبارزه اش علیه استبداد آزاد یخواه و مکرانسی طلب نیز میخواند. مکرانسی مورد نظر این نیروها و اشخاص ظاهر ایانه در کوتاه قامت است و یا آن چنان خوف زده از تبلیغات استبداد گرایان و تمرکز طلبان که قادر به بصیرت و واقعیت نیستند در این واقعیت که نه با تأکید بر تمرکز طلبی ضرورت استبدادی میتوان از تجزیه طلبی جلوگیری کرد، و نه حکومت مردم را آتجهان برقرار کرد که در آن مردم استقلال راهی و حق شرکت در تعیین سرنوشت خود را نداشته باشند، یا تنهبا به طور بیروستقیم و دم بریده داشته باشند. آخر مکر قبول نکردن حق مردم استانها، شهرستانها و روستاها در تعیین اموری که ربطی به دولت مرکزی ندارد جزیری جزئیات یا زدن به اصول مکرانسی و عدم رعایت حقوق مکرانیک اولیه اهالی این واحدهاست؟ آخر مکرانسی میتوان کسی راه قومی راه استانی راه مجموعه ای چیساند؟ اگر این کار شدنی بود هنوز بعد از دو هزار و چند صد سال تمرکز طلبی و اعمال قدرت مرکزی باقیماندگان قوم ماد چرا چو کبهه به دنبال حق گم شده خود میگرددند و برای آن مبارزه میکنند و همینطور اقوام دیگر آخر مکرانسی ترین راه جلوگیری از تجزیه طلبی - بعد از این همه تجربه - بر ما معلوم نشده است؟ روشن نشده است که تنها از راه قبول و رعایت حقوق مکرانیک ایالات و ساکنان آنهاست که میتوان گریزندگان راه خانه و کاشانه علاقمند کرد و بای گریز آنها را به ستون استقامت تبدیل نمود؟

* * *

تا اینجا سخن از تمرکز زدائی به مابه یک گرایش مکرانیک داشتیم، از لزوم اداره کشور در ایران آینده بر مبنی خود گردانی استانها و شهرستانها نا بخش ها و دهها، اکنون لازم می دانیم که نکته ای چند نیز درباره جانب دیگر قضیه بگوئیم. درباره این که حد معقول و تاریخی تمرکز زدائی کجاست یا چرا ادامه تمرکز گریزی تا سجدائی و تجزیه ایالات از یکدیگر غیر ممکن و زیان آور و سخن از آن گفتن نامعقول است. به این نکته لا جرم باید توجه داشت چرا که وجود ظرفیت ها و برخی تمایلات تجزیه طلبانه انگار ناپذیر است. همانطوری که چشم طمع همسایگان و قدرتهای بزرگ به این احتمال نیز همیشه دوخته بوده است. اما برای اینکه از ایند احساسمان را بسا کسانی سر راست کنیم که از این ظرفیت ها، تمایلات و خطرات توجیهی برای تمرکز طلبی خود میترسند و اعمال تمرکز راحتی به قوه قهرنی مجاز میداند تا سجدائی مجد در این حقیقت را لازم میدانیم که مقابل با این خطرات و علاج آن تمایلات تنها یک راه دارد. دست از زور گویی برداشتن، حق را به حق دار دادن، خانه را محل امن و الفت کردن و اداره کشور را طوری تنظیم کردن که هر ایالت و هر قوم و هر روستا و هر شخص خود را در آن سهیم بداند. مبین را از آن خود و خود را از آن مبین احساس کند و نه آنچنان که تا بحال بوده است.

اهل ولایتی دور افتاده و قومی بیگانه بودن که حتی در خانه خویش حق گفتن ندارند در کار خویش و نه بزبان خویش مالیات پرداخت و تبختر مرکزی که از آن چیزی جز هزینه و فرمان برات ایالت صادر نمی شود، و ایالت خیلی که عزیز بشود مفتخر به مزاداری آفت، یعنی گوشه دم توپ آن.

خلاصه کنیم علاج ظرفیت ها، تمایلات و خطرات تجزیه طلبانه قبول تجزیه مکرانیک قدرت در سطح جمعیت خود زاد و مستقیم جمعیت و نهاد های ایالتی و ولایتی خود زاد است، در داخل تمامی که میخواهد خود را حفظ کند و باد و هزار و چند صد سال تجربه از راه زور به این مقصد نرسیده است.

بقیه در صفحه ۱۰

گفتگویی با دکتر قاسملو

س: با تشکر از اینکه در این روزها بی‌مشفله قسمتی از وقت ارزشمند خودتان را برای انجام این گفتگو اختصاص دادید. با اجازه شما اولین سؤال را مطرح میکنم.

دکتر قاسملو: بفرمائید.

س: اولین سؤال من در رابطه با هجوم اخیر رژیم خمینی به خلق کرد و ادعای پیروزی رژیم است. ادعائی که تسلط مدتها گوش فلک را کر کرد. شما در بیان این موضوع اخیرتان* از بیانی بر اساس واقعیتها و آرا و نتایج این هجوم بدست دادید. با این وجود اگر چیکه فایده این آرزایی را با رد یگر با زگو کنید ممنون خواهم بود.

دکتر قاسملو: بنظر ما رژیم خمینی بطور کلی دچار یک بحران عمومی است، و این رژیم برای حفظ جو جنگ و در واقع برای سرپوش گذاشتن بر مشکلات بسیاری که داخل با آنها روبروست، و از آنجا که احتیاج به بدالاتنا در داشتن روحیه طرفداران خود دارد، آری بداند نظر گرفتن این واقعیتها میبایست در یکی از جنبهها موقفیتی یا پیروزی بدست بیاورد. اما رژیم خمینی از رژیمهایی است که هیچچیز در جنبهها سیاسی یا اجتماعی یا فرهنگی قدرت بدست آوردن هیچ نوع پیروزی ندارد. تنها جنبهها که در آن شایسته بتواند موقفیتی بدست بیاورد، جنبه نظامی است، جنبه جنگ است. همچنانکه اطلاع دارید در چند ماه گذشته رژیمها وجود حملات بی دردی به خاک عراق نتوانست پیروزی بدست بیاورد و با دادن تلفات بسیار راجب رعب نشینی شد. پس از این سردمداران رژیم با این نتیجه رسیدند که شاید در کردستان چنین پیروزی ای بدست نیاید و ولی آنها یکی از علل این بدست گسترده رژیم کردستان نبود. یکی دیگر از این علل این بود که در واقع کمسانی که دارند در آن بعد از خمینی را آماده میکنند. میخواهند بدست رژیم خمینی، نیروهای را یکال، نیروهای انقلابی، اسرکوب بکنند و راه را برای یکالترناتیا آمریکا بازنمایند.

در هر صورت رژیم پرورش گسترده ای را که از آنها را مسال آغاز کرد، تهدید کرد و چندین ده هزار نفر را ز پاسداران و بسیجی ها و جانش های* مشهور رسیده قیاده* راهبرها را لشکر ۶ رومی به جنگ مردم کردستان فرستاد. رژیمها هوی بسیاری پیرامون این حمله را انداخت و مگانات مالی و نظمی بسیار در اختیار این نیروها گذاشت ولی نتیجه ای که رژیم از حمله گرفت، به هیچ وجه بگوئی مگاناتی نبود که برای آیین هدف بسیج کرد. در واقع آنها موقفیت رژیم با زگشائی محور پیرانشهر - سردشت بود. و اما با زگشائی همین محور همپای رژیم بسیاری رگران تمام شد. مطابق آمارناقصی که ما در اختیار داریم، رژیم در این جاد همیشه از ۶ هزار نفر کشته داد و بیش از ۶ هزار نفر از نیروهای مسلح رژیم زخمی شدند. مقدار معتدنی اسلحه و مهمات بدست پیشمرگان افتاد و بسیاری از تجهیزات رژیم در این جاد از زمین رفت ولی هدف رژیم از این حمله تنها با زگشائی راه پیرانشهر - سردشت نبود. هدف رژیم از این حمله عبارت بود از اولاً* با زگشائی راه پیرانشهر - سردشت، سپس با زگشائی راه سردشت - مها با در راه مها با در - بوکان از طریق

پایم از کلمه

جادها ایجاد کرد و اند و جرد داخل شهرها در کردستان حاکمیت ندارند و حاکمیت همچنان در دست مردم و پیشمرگان کردستان است و میتوان گفت که در واقع اکثریت خاک کردستان همین حالا، در کنترل پیشمرگان است و پیشمرگان و مردم و اعضا حزب و همه، مبارزان حتی غیرکرد که در کردستان بسر میبرند به آزاد می توانستند از شمال تا جنوب حرکت و آمد و شد بکنند. البته خوب ناه طریق راههای اسفالت ته و راههای اصلی ولی از طریق راههایی که همیشه پیشمرگان در اختیار داشته اند و حالا هم در اختیار دارند.

س: کالکد کنترلیتید، بهرورد هجوم اخیر بخش از مناطق آزاد شده کردستان، با احداث پایگاههایی توسط مزدوران خمینی ناامن شده و بنظر میرسد که ملت همین موقفیت های بسیار محدود تنها تمرکز پیش از حد نیرو توسط رژیم و تشکیل قرارگاه حمزه نبود. آیا بنظر شما در ناامن شدن این مناطق آزاد شده موقفیراتی نیز متوجه حزب و مکررات و نیروهای پیشمرگ هست یا نه و اگر جواب مثبت است، نقاط ضعف را کدام میدانید و چه انتقاداتی را بر خود وارد میدانید.

دکتر قاسملو: ببینید یکی از خصوصیات حزب و مکررات این بود و هست که رهبری حزب، به هیچ وجه علاقه نداشته، در هیچ شرایطی واقعیتها را از مردم مخفی بکند. ما همیشه واقعیتها را، آنطور که بود میرای مردم با زگو کردیم. و فکر میکنم که از محبوبیت حزب هم یا اثر از غل محبوبیت حزب ما در همین برخورد درست با عملکرد خود حزب نهفته است. البته رژیم نیروی بسیار عظیمی را بسیج کرد و بعد جنگ یک جنگ جنبه ای بود. در جنگ جنبهها ای شما احتیاج زیادی به مهمات اسلحه سنگین و افراد دارید که البته نسبت به رژیم ما از این لحاظ ضعیف تریم. ولی جز اینها واقعیت اینست که ما در رزبایی ای که از این پرورش کردیم، با این نتیجه رسیدیم که نقاط ضعف بسیاری هم در نیروهای ما وجود داشته و نه تنها نمیخواهیم این نقاط ضعف را مخفی بکنیم، بلکه تصمیم گرفتیم که در جزوه ای تمام این نقاط ضعف را اشتباهات خودمان را همسره را جمع بندی میکنیم و برای سازمانهای حزبی، برای دسته های پیشمرگان و بفرستیم و برای آنها توضیح بدسیم تا از گذشته برای آیند درس بگیرند. من فقط سه چند تا از این نقاط ضعف اشاره میکنم: یکی تجربه کم فرماندهان نظامی ما است. بطور کلی ما مجموعه تنها ۳ سال و نیم است که می جنگیم و این مدت برای کسب تجربه کافی نیست، بویژه اینکه بسیجی های از فرماندهان ما افرادی جوانی هستند که سابقه نظامی بودن را هم ندارند. با این ترتیب بطور کلی ما از نظر فرماندهی ضعیف بودیم و هنوز هم ضعیف داریم. نقطه ضعف دیگر ما که اکنون بسیار مورد نظر است و در واقع مورد انتقاد بحق بسیاری از اعضا حزب قرار گرفت، سازماندهی است. ما در سازماندهی افراد حزبی و بویژه پیشمرگان هنوز هم احتیاج به وقت و صرف انرژی زیادی داریم. ما هنوز نتوانسته ایم آن نیروی سازمان داده شده را با بوجود بیاوریم که بخواهیم بگوی وضع کنونی جنبش و مکرراتی که کردستان باشد. و فکر میکنم که در آیند ما باید به مسئله سازماندهی توجه کافی بکنیم و کوشش بکنیم

روستای برهان و همچنین حمله به مرکز فترسیاسی حزب و تصرف این مرکز و حمله به منطقه ولتو. ولی از همه اینها هدف رژیم فقط توانست هدف اول را که عبارت بود از زگشائی راه پیرانشهر - سردشت تحقق بخشد، تا ز همین هدف همکاملاً و آنطور که رژیم میخواست یا آرزو داشت انجام نگرفته است. از ساعت ۹ صبح تا تقریباً ۴ - ۵ بعد از ظهر نیروهای مسلح رژیم ترس و لرز را از این جاد به سر می کنند و از ساعت ۵ بعد از ظهر تا ساعت ۸ صبح این جاد در واقع در کنترل پیشمرگان قرار دارد. همچنانکه خود شما هم شاهد بودید. بویژه شبها آمد و شد و عبور از این جاد در واقع یک چیز بسیار معمولی است.

خلاصه میکنم! احتیاج رژیم به پیروزی را از همین جاد هم میشود فهمید، که چقدر در باره محور پیرانشهر - سردشت تبلیغات کرد و وجهه هوی تبلیغاتی را انداخته. ولی با زگشائی ۷ کیلومتر از این جاد که ۲ کیلومتر از این جاد را نیز پیرانشهر به طرف سردشت و از سردشت بطرف پیرانشهر در دست رژیم بود. و ۷ کیلومتر از دست پیشمرگان بود. و با زگشائی این ۷ کیلومتر از همهها هولاً زنده و ما با توجه به آنهمه تلفاتی که رژیم داد، ایستادن با زگشائی را نه از نظر نظامی و نه از نظر سیاسی پیروزی بزرگی برای رژیم نمیدانیم، رژیم همه امکانات خود، همه توانائی خود را در واقع جمع آوری کرد و بعد با فکر خودش، یا آنطور که فرستجائی میگفت، کمر جنبش در مرکز تیک مرد کردستان را بشکند. ولی در این راه پیروز نشد و اجباراً بدین موقفیت محدود اکتفا کرد.

س: کالکد کنترلی اطلاع کسانیکه تصویرنا درستی از وضع کردستان دارند و تعداد دشان هم متاسفانه کم نیست، بد نیست اشاره ای به این مسئله داشته باشید که مناطق آزاد شده کنونی کردستان حدوداً چند درصد خاک کردستان ایران را، منظورم کردستان از شمال تا جنوب است، تشکیل میدهد. و در مناطقی که با اصطلاح زیر کنترل رژیم قرار دارد و با کسای شده، تحرک پیشمرگان چگونه است؟

دکتر قاسملو: بر اساس شهرهای کردستان و جادها ای اصلی در کنترل نیروهای خمینی است و تازه این کنترل هم جنبه نسبی دارد. مثلاً شما میدانید که پیشمرگان هر وقت بخواهند وارد شهرهای کردستان میشوند و عملیات بسیار وسیعی هم در شهرها انجام میدهند. همچنانکه در روزا انتخابات، انتخاب با شکستی مجلس خبرگان و میاندورهای، پیشمرگان حزب و مکررات کردستان، بویژه در شهرهای شنبویه، پیرانشهر مها با در، سردشت و بوکان عملیات نظامی انجام دادند و این درست همان محوری است که رژیم ادعا میکرد که کاملاً در تحت کنترل خود در آورد ما است. با این ترتیب اگر از شهرهای کردستان و از جادها ای اصلی که بگذریم، پیشمرگان آزاد می کال آمد و شد در همه مناطق کردستان را دارند. البته رژیم و عوامل رژیم گاهی بعنوان پاکسای به روستاهای اطراف جاها حمله میکنند و مردم را، بویژه مردم زحمتکش و اهالی روستاها را، مورد رفرار میدهند. ولی نیروهای خمینی جز در راهها ای که در مسیر

گفتگوئی با دکتر قاسملو

تانیرو و انرژی‌های که در اختیار داریم، بهتـــر سا زمان داد میشود تا نتیجه کار و فعالیت نیروها یتا بیشتر باشد و جوابگوی وضع حساسی باشد که حالا ما در کردستان و بطور کلی ایران میگذرانیم. بعد عدم آشنائی کافی به اصول جنگ پارتیزانی، بویژه از نظر تئوریک، یکی از نقاط ضعف ما است. شما خودتان شاهد بودید که پیشمرگان ما از نظر شجاعت و از نظر آمادگی ضعفی ندارند، ولی یک نقصی بزرگ در کار ما بود و هست و آن اینکه هر پیشمرگ یا بطور کلی هر کردی، با لاقوه یا طبیعتاً خود را یک پارتیزان آماده حساب میکند و توجه به مسائل تئوریک جنگ پارتیزانی و یا فرا گرفتن اصول جنگ پارتیزانی ندارد. و این هم بنظر من یکی از نقصهای ماست که در آینده باید کوشش کنیم که آنرا رفع کنیم بعد اگر بخواهیم ادامه دهیم باید به عدم تحرک کافی در جریان جنگ اشاره کنیم. با اینکه از این لحاظ نمونه‌های بسیار خوبی هم داریم، ولی برای ما روشن شد که در ایجاد ارتباطات، در ایجاد هماهنگی بین بخشهای مختلف پیشمرگان در ایجاد هماهنگی بین مناطق مختلف هنوز کمبودهای بسیار زیادی داریم و یورش رژیم در واقع این کمبودها را کاملاً به‌مانشان داد. البته نقائص دیگری هم در کار ما بود که جمع‌بندی شده ولی در ضمن این یورش نفع بسیار گرانبهائی هم در واقع برای ما داشت. یکی اینکه موجب شد عده کمی از افراد متزلزل که در داخل پیشمرگان یا اعضای حزب یا طرفداران حزب بودند، خود را آنچنانکه در واقع هستند نشان بدهند. با اینکه عده شان بسیار کم بود، ولی با همه این در واقع این یورش، در مناطقی که انجام گرفت، یک نوع تصفیعه عملی در صفوف ما ایجاد کرد که بنظر من نتایجش بسیار رضایت بخش است. از طرف دیگر ما در سهای زیادی هم از این یورش آموختیم و بویژه با تکتیک نظامی دشمن بیش از پیش آشنا شدیم و حالا میدانیم که نیروهای مسلح خمینی وقتی بخواهند حمله بکنند، از چه نوع تاکتیکی استفاده میکنند و چگونه این تاکتیکها را در مناطق مختلف بکار میبرند. ولی فکر میکنم که این هم برای ما بسیار سودمند است و بدون تردید در آینده مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

بطور کلی من فکر میکنم که اگر دولت با همه امکاناتی که در اختیار دارد، بخواهد جاده‌های ارتباطی آنها را پس بگیرد، بشرطی که آماده باشد بهای این پیشروی را بپردازد، بطور کلی قادر به این کار خواهد بود. و رژیم خمینی حاضر بود این بهای را بپردازد و همچنانکه میدانید و در آمارهای هم که ما آوردیم، اشاره کرده بودم، در مقابل هر یک نفر پیشمرگ، رژیم ۲۳ نفر تلفات داده و برای پیشروی در ۷۰ کیلومتر بیش از ۷ هزار نفر از نیروهای مسلح رژیم کشته شدند. با این ترتیب با بکار گرفتن اسلحه سنگین، بویژه توپخانه و نیروی هوایی و تجهیزات کامل نیروها و وسیع تعداد زیادی نیرو با لاقوه امکان این هست که رژیم بتواند در محوری پیشروی بکند. و اگر در نظر بگیریم که رژیم در واقع تنها

بعد از ۶ ماهه توانست راهبیرانشهر سردشت را بازگشائی کند. خود بیانگران واقعیتست که این کار برای رژیم بسیارگران تمام شده و در واقع نیروهای رژیم را در کردستان تضعیف کرده. و همین جهت است که شما میبینید که بعد از بازگشائی این راه تحرک پیشمرگان بیشتر شده و امکان ضربه وارد آوردن پیشمرگان به پایگاهها و نیروهای رژیم نه تنها کمتر نشده بلکه بالا رفته و ضربات بسیار خورده‌کننده‌ای به رژیم در داخل شهرها و پایگاههای مختلف وارد شده است.

س: کاک دکتر شما در ارزیابی‌ای که از این هجوم کردید، یکی از دلایل حمله را آماده‌سازی محیط برای یک آلترناتیو امریکائی ذکر کردید خوب خود ما هم خیرا شواهد بسیار دیگری از همکاری نیروهای وابسته به امریکا با رژیم خمینی در سرکوب نیروهای انقلابی چند رته‌بران، چاه در بلوچستان و در سایر جاها مشاهده کرده‌ایم. آیا بنظر شما این استراتژی وابستگی به امریکالیسم اصولاً میتواند برای آنها موفقیتی بهمراه داشته باشد؟

دکتر قاسملو: ببینید جواب باین سؤال شما در واقع هم شامل ابعاد داخلی است و هم ابعاد بین‌المللی. من البته جواب را به ابعاد داخلی محدود میکنم تصور نکنید که امریکالیسم آمریکا میخواهد در ایران آلترناتیوی سرکوب بیاورد که این آلترناتیو هم بتواند مستقر شود و هم منافع آمریکا را حفظ بکند. البته بنظر من رژیم خمینی الان هم بسیاری از جوانب منافع آمریکا را حفظ میکند. ولی چون رژیم است ناپایدار، رژیمی است که آینده ندارد، آمریکا از ترس اینکه سقوط رژیم خمینی در واقع موجب سرکوب آمدن یک رژیم دموکراتیک یا رادیکال در ایران نشود، کوشش میکند که به موقع به جای این رژیم یک رژیم نسبتاً پایدار ولی بیشتر با صلح طرفدار امریکا سرکوب و بجای این رژیم، چنین رژیمی را در ایران مستقر بکند. اگر رژیم خمینی بجای برسد که کاملاً تضعیف شود، که بویژه بعد از مرگ خمینی چنین وضعی پیش خواهد آمد. آنوقت آمریکا اگر بخواهد در آن موقع رژیمی به جای رژیم خمینی بگمارد، دچار مشکلات بسیار زیادی خواهد شد. از آن جمله مخالفت نیروهای رادیکال و ضد امریکالیست و دموکراتیک که اکنون در ایران وجود دارند؛ مانند حزب دموکرات سازمان مجاهدین و نیروهای چپ دیگر. با این جهت قبل از ازین رفتن رژیم خمینی، سرکوب این نیروها و آنهم تازه بدست خود رژیم خمینی برای امریکا یک عمل بسیار آید هالی است. و اما آنچه اندازه عوامل امریکائی یا خود امریکا در این عمل موفیق خواهند شد. من فکر میکنم که شانس موفقیت امریکالیسم امریکا در این مورد زیاد نیست. چرا که نیروها تیکه‌سالهای سال با امریکا همکاری میکردند در ایران بطور کلی ضعیف شده‌اند. مردم ایران هوشیارند، آگاهی مردم ایران بطور کلی بالا رفته و بویژه بعد از تحمل و توجیه یکتا توری، یکی دیکتا توری شاهنشاهی و دیگری دیکتا توری قرون وسطائی خمینی مردم تشنه آزادی و آزادیها دموکراتیک‌اند. و اگر

در ایران فرد آزادیها دموکراتیک وجود داشته باشد، امریکالیسم امریکا نخواهد توانست اراد خود را بر مردم تحمیل بکند. و همین جهت فکر میکنم که شانس موفقیت امریکا در تحمیل یک رژیم کاملاً امریکائی مانند رژیم شاه یا مشابه آن زیاد نیست و من تحسیرک و انقلابیگری و توانائی نیروهای دموکراتیک را بسیار در آینده امیدوارم و امیدوار هستم که اینها را بسیار واقعا یک رژیم دموکراتیک بر اساس سوسیالیسم واقعی مستقر بشود.

س: کاک دکتر بنظر می‌آید که رژیم خمینی همان نظری که از نیروهای معروف به جاش در کردستان و خاشان در سراسر ایران یا نظیر حزب تود هوا کثرت استفاده میکند. سعی میکند از نیروهای سلطنت طلب هم استفاده بکند. نمونه‌اش این پیام اخیر خمینی و بخشودگی‌ای که مشمول حال سا و کیهبا شد. کیهبا لطیف سا و کیهبا بعنوان بدترین نمونه در نظر گرفته شده است راه همکاری بقیه نیروهای وابسته به رژیم گذشته را خمینی باز شود. ولی بنظر می‌آید که همان سر نوشت تودها یا پها در انتظار اینها خواهد بود. یعنی رژیم بمحضی که توانست حد اکثر استفاده از اینها را بکند آنها را کنار خواهد گذاشت و سرکوب خواهد کرد. آیا بنظر شما هم همینطور است؟

دکتر قاسملو: ببینید، البته ورنه می‌توانیم که طرفداران رژیم شاهنشاهی یا سلطنت طلبان حرفهای خمینی را باور بکنند. چون اینها کسانی هستند که تا کنون ضربه‌هایی از سوی طرفداران خمینی دیده‌اند. وانگهی شما میدانید که سلطنت طلبان معمولاً افراد هستند که متعلق به مرفه‌ترین قشرهای جامعه میباشند. اینها اکثرشان در خارج زندگی میکنند عده زیادی از آنها نظیر تعداد تشکیل نمیدهند و هیچ‌چو جمعاً حاضر نیستند که زندگی مرفه خود را در خارج رها بکنند و تن به این کار بدهند که به ایران برگردند و امیدوار باشند به اینکه خمینی وعده‌هایش را عملی بکند. چون تجربه کافی هم الان همه قشرها و نیروهای سیاسی ایران از رژیم خمینی دارند فکر میکنم که نه سلطنت طلبان حرف خمینی را گوش بکنند و نه تازه اگر حرف خمینی را گوش کردند و با ایران برگشتند، بتوانند کاری از پیش ببرند در هر صورت آنچه برای ما مسلم است این است که رژیم خمینی، رژیمی است ریاکار، که در واقع دروغ را تا حد سیاست رسمی دولت ارتقا داده و آنقدر در درون ما دروغ گفته که کمتر کسی حرفهای آخوند‌ها مثل خمینی را باور خواهد کرد. و اگر کسی هم احیاناً آن را بپذیرد همان سر نوشتی را در انتظار خواهد بیند که قبول شما تودها یا پها دیدند یا دیگر سازمانهایی که تا چندین پیش برای رژیم خمینی سینه میزدند.

س: کاک دکتر دیدهای جدید در تاریخ مبارزات اخیر خلق کرد شرکت نیروهای پیشمرگ اتحادیه میهن پرستان کردستان عراق، به رهبری کاک جلال طلبانی که در اینجا به تئوری و پشتیبان معروف شده‌اند، در دفاع از مناطق آزاد شده است. ارزیابی شما از این مشارکت چیست، جوانب مثبت و احیاناً منفی آنرا چگونه ارزیابی میکنید.

گفتگوئی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: البته ما هم مثل شما از این شایعات اطلاع پیدا کردیم چون فکر می‌کنم که این در واقع مذاکرات از چهارچوب شایعات هم خارج شده و در هبهران اتحادیه میهن پرستان کردستان هم چنین مذاکراتی را مدعی نمی‌کنند. تا چنانچه از همه به موفقیت این مذاکرات امید داریم یا خوشبین هستیم این را واقع با دید طرفین حل بکنند. چون این مسئله مربوط به کردستان عراق است و این مردم کردستان عراق هستند که باید درباره این مذاکرات نظر بدهند و خواسته‌ها خود را آنچنانکه ضروری میدانند و به جا می‌آورند مطرح بکنند. و اما تا آنجائی که مربوط به ما است، خوب، ما امید داریم و خوشحال خواهیم شد اگر چنین مذاکراتی به نتیجه برسد. برای اینکه ما همیشه طرفدار این بودیم که مردم کردستان عراق به حقوق کامل خود برسند و همیشه از مبارزه مردم کردستان عراق در راه تحصیل این حقوق پشتیبانی کردیم. و البته اگر چنین توافقی انجام بگیرد بدون تردید در وضعیت کردستان ایران تا ۴۰ درصد بیشتر خواهد داشت و در ضمن نمونه‌ای هم خواهد بود برای ما که میتوان برای مسئله کرد، در چهارچوب هر کدام از این کشورها، را محل درست و صحیحی پیدا کرد. ما امید داریم این مذاکرات، که همچنانکه گفتید، حالا شایعاتش بسیار زیاد پخش شده به نتیجه مثبت برسد، چون در شرایط فعلی جمع آوری همه نیروها را در مبارزه علیه رژیم خمینی ضروری میدانیم رژیم خمینی را بزرگترین خطر و بزرگترین دشمن همه خلقهای خاورمیانه میدانیم. با این جهت ما البته در حالیکه از مبارزه خلق کرد در کردستان عراق و از خواسته‌های به حق آن پشتیبانی میکنیم، در همان حال امید داریم که مردم کردستان عراق از آزادی و حقوق خود برسند و بیک خود مختاری واقعی در چهارچوب بیانیته ۱۱ مارس ۱۹۷۲ که مورد قبول طرفین است در کردستان عراق مستقر بشود.

س: تا که در کتر سوال دیگری مورد توجه بسیاری از ایرانیان مترقی و موکرات نبود و هست، بویژه در شرایط جمهوری رژیم، در مورد رابطه حزب موکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) است. شما در یکی از جلسات هفتگی ای که با کارهای اجرایی دفتر سیاسی حزب داشتید اشاره کردید که همکاری با کومله‌ای مسئول را، و روی مسئله مسئول تکیه کردید. برای جنبش کردستان مفید میدانید. حال با توجه به این مسئله میتوان بگوئید که رابطه حزب با کومله چگونه است و همکاری ای که ما یل به آن بودید. و در بیانیه مشترک با کومله نیز مورد تاکید قرار گرفته بود. تا چه حد به مرحله عمل رسیده‌است؟

دکتر قاسملو: ببینید، حزب موکرات کردستان ایران یک حزب سیاسی مسئول است و سیاستش از ۳۷ سال سابقه مبارزاتی در کردستان دارد. بعد از انقلاب ما در کردستان چندین گروه یا سازمان دیگر داشتیم که جباراً، خواهی نخواهی، روابطی بین ما و این سازمانها بوجود آمد. بعد ریدج این سازمانها و گروهها، هر کدام لا یلی، با ما میدان مبارزه را ترک کردند و یا مثل فدائیان اکثریت اصولاً به رژیم پیوستند. در نتیجه ما الان در کردستان جز حزب موکرات فقط یک سازمان سیاسی داریم و آن کومله است. در عین حال اصولاً نقطه حرکت

حزب موکرات با کومله فرق دارد. کومله سازمانی است که خود را مارکسیست - لنینیست مینامد، سازمانی استخوان. سازمانی است که تجربه و سازمانیست که هنوز خط مشی سیاسی مشخصی در کردستان ندارد. برای مثال میخواد هم گویم که کومله را غا ز اصولاً خواست خود مختاری با عنوان یک خواست بیوز و استیرو میگرد. در حالیکه همچنانکه اطلاع دارید، حالا بر نامه مصلی برای خود مختاری منتشر کرده و از خود مختاری دفاع میکند. بهر حال رشا یطغیلسی کومله چارک نوع سرد رومی اید ثولوزیکو سیاسی است. از طرفی میخواد به بخش بزرگی از حزب کونیست ایران تبدیل بشود. از طرف دیگر عملاً یک سازمان منطقه‌ای کردستانی است و در ضمن ناهاهی همتایل دارد با این که به یک سازمان کردستان به معنای عام آن، یعنی خارج از چهارچوب کشور ما ایران، تبدیل بشود. همین مسئله، همین برخورد نشان میدهد که کومله هنوز روند سیاسی خود را کاملاً مشخص نکرده و معلوم نیست به کجا میرود. و خود همین تشتت سیاسی و آشکالات اید ثولوزیکو که در داخل کومله وجود دارد، مسائل بسیاری برای کومله بوجود آورده که خلاصه‌اش این است که کومله هنوز آنچنانکه لازم است جامعه کردستان را نفیض نموده و رکن کرده. همچنان بسیاری از گروه‌های چپ گرای ایران خود مان در بخشهای دیگر ایران نیز جامعه ایران را آنچنانکه لازم است درنگ کرده بودند و شاید هنوز هم رکن نکردند. اما با همه اینها ما کومله را بگذرید. ما امید داریم که در کردستان ایران وجود دارد و یک زمینه فکری معینی هم در بین طرفداران کومله دیده میشود. با اینکه برخلاف ادعای کومله نفوذ کومله نه تنها با لاف بلکه روز بروز در کردستان در واقعاً هوش میباید و من میتوانم آن را بگویم که در این ماهها یا اخیر نفوذ آن به حد اقل خود رسیده، با اینکه صرف نظر از وضعیت کومله، ما همیشه حاضر به همکاری با کومله بودیم و حالا هم هستیم. بشرطی که کومله مسئولان عمل بکند. مسئولان یعنی اینکه اگر در جنگ علیه رژیم چپا هم قرار میگیرد کومله در جنبه معینی از مناطق معینی دفاع بکند کومله در واقع اینکار را بکند. نه اینکه تشخیص بدهد که مثلاً "دفاع از این مناطق بیشتر به نفع حزب موکرات است تا کومله و بعد این مناطق را اول بکند، ترک بکند. یا وقتی که هم قرار میگیرد که هیچ وجه هیچ سازمانی حق ندارد از مردم، از روستائیان کردستان به زور چیزی بگیرد، کومله این امر را، این توافق را رعایت بکند و متأسفانه در گذشته موارد بسیاری داریم که کومله غیر مسئولانه رفتار کرده، ولی با این همه حزب ما عقیده دارد که باید در مقابل رژیم خمینی که کومله هم مثل حزب ما این رژیم را دشمن مردم کردستان میدانند و در واقع در مبارزه مسلحانه هم شرکت دارد، در مقابل چنین رژیم معینی که سازمانی بیگانه است و ضرورت دارد که با کومله همکاری بکنیم تا آنجائی که کومله حاضر به همکاری با ما هم همکاری خواهد کرد. البته این امر به کومله بسیار کمک میکند و در آینده بسیار کمک خواهد کرد، اگر واقعیت کردستان را آنچنانکه هست درک بکند، یعنی اینکه آنچه را که همه یا اکثریت مردم ایران خواهند گذاشت؟

گفتگویی با دکتر قاسملو

کردستان پذیرفته اند، یعنی رهبری حزب دموکرات کردستان ایران را بپذیرد. انوقت همکاری ما میتواند ابعا د بیشتر و گسترده تری بخود بگیرد. ولی ما شرط همکاری خود ما با کومله را که نیرویش نه از نظر سیاسی و نه از نظر نظامی به چوجه قابل مقایسه با حزب ما نیست، به چوجه قبول رهبری حزب دموکرات کردستان ایران نمیدانیم، و فکر میکنیم کومله در آینده هنوز یکد

خواهی نخواهی مجبور خواهد شد این واقعیت را بپذیرد و همین الان هم نشانه‌های هست که واقع در عمل کومله این واقعیت، یعنی رهبری حزب دموکرات کردستان را در جنبش دموکراتیک ملی کردستان بپذیرفته است.

س: آیا مسائل بنیادین و نکات مشخص همکاری بنظر تان می‌آید که را اینجا مطرح کنید؟
 د: دکتر قاسملو: ما وقتی که با دوستان کومله صحبت میکردیم، ایشان بیشتر تکیه بر همکاری نظامی داشتند ما پیشنهاد کردیم، همچنانکه در توافق نامه ما آمده به همکاری سیاسی توجه میکنیم و مسائل اجتماعی هم که مربوط به کمک به روستایان و روستاهای کردستان میشود، از نظر فرهنگی و بهداشتی همکاری میکنیم. در واقع از این نظر و تکیه‌ها صحبت میکردیم، اختلافی پیش نیامد ولی در عمل آنچنانکه لازم است، مسائل نتوانستیم به همکاری بگیریم. علتش هم اینست و اینطور بنظر می‌آید که در داخل کومله نیروهای سیاسی هستند که هنوز به این همکاری اعتقاد ندارند و این یکی از اختلافاتی است که الان در درون کومله اوج گرفته. عدوهای ما زحمتی مسئولان کومله، کومله را ترک کردند، عدوهای همه حزب ما روی آوردند و مسائل از حرفهای آنها، از گفته‌های آنها در باره وضعیت داخلی کومله چنین استنباط میکنیم که کومله از نظر فکری، از نظر سیاسی در چارچوب بحران داخلی است. ما امید داریم که کومله بتواند مسائل داخلی خود را حل بکند و بیوژه آن نیروهای دموکله موفق بشوند که آنها هم همکاری با حزب دموکرات هستند. چون این همکاری قبل از همه به نفع مردم کردستان است. و کومله بعنوان نیروی ضعیف تر باید علاقه بیشتری به همکاری داشته باشد تا حزب ما، ولی چون ما حزب مسئول هستی پروری این همکاری تا کید میکنیم و مطمئن هم هستیم که روزی این همکاری و اعتقاد به همکاری با حزب دموکرات در داخل کومله پیروز خواهد شد.

س: کاک دکترا ما شاهدیم که کوششهای خودتان را برای جلب نیروهای چپ به درون شورای ملی مقاومت از یک سو و ایجاد نوعی هماهنگی بین این نیروها از سوی دیگر تلاش کردید که این ممکن است توضیح دهید که این کوششها بر اساس چه ارزیابی‌ای و یا چه راستایی دنبال میشوند؟
 د: دکتر قاسملو: ببینید مثل اینکه سؤال را از طرف دور دیگری مطرح میکردید به حقیقت نزدیکتر میشد. این ما نیستیم که این کوششها را برای اتحاد نیروهای چپ تلاش کردیم. چنین نقشی را هم برای خودمان قائل نیستیم. ولی واقعیت کردستان مسائلی را برای ما پیش آورد هوان اینست که، همچنانکه خود شما شاهد بودید، تقریباً همه گروههای موجود در کردستان در باره این مسائل با ما به صحبت

می‌نشینند. و حتی بعضی‌ها مستقیماً از ما میخواهند که در مجمع آوری نیروهای چپ اقدامات بکنیم. ما بعنوان حزب دموکرات که علاقه داریم در ایران یک دموکراسی واقعی برقرار شود و علاقه داریم که مردم کردستان خود مختاری بدست بیاورند و بتوانند از خود مختاری دفاع کنند، معتقدیم که دموکراسی در ایران در آینده بدون وجود یک چپ مستقل و اقلاً دموکراتیک راستین ممکن نیست. ما برای حفظ خود مختاری مردم کردستان در وسیله بیشترند از این: یکی اینجا که دموکراتیک پیگیری در وطن ما ایران که ضامن خود مختاری ما خواهد بود یکی اسلحه‌ای که الان در دست پیشمرگان مسان هست. ما بعنوان یک حزب سیاسی علاقه‌ای به حفظ اسلحه در دست پیشمرگان نداریم و همچنانکه با رها سازی آنها هم علاقه داریم خوشحال خواهیم شد که در ایران یک رژیم دموکراتیک مستقر شود و تضمین برای حفظ حقوق مردم کردستان و همه مردم ایران باشد. و انوقت ما علاقه داریم که اسلحه فقط در دست کسانی باشد که از طرف ارگانهای رسمی دولت مرکزی یا ارگانهای خود مختاری مستقیماً به ایشان صلاحیت داده شده است. ولی تا آن موقع مردم کردستان اجباراً مسلح خواهند بود و اسلحه از حقوقشان دفاع خواهند کرد. فکر میکنم کبرای وجود یک، یا در واقع تضمین یک چنین دموکراسی‌ای که خود این دموکراسی ضامن حق خود مختاری ما خواهد بود، یک چپ نیرومند واقعی در ایران ضرورت دارد. به همین جهت، هم بعنوان کرد خود مختاری خواهد بود هم بعنوان دموکرات علاقه داریم اینها را بکنیم چینی که متأسفانه وجود ندارد در واقع بوجود بیاید و تکوین پیدا کند و حاضریم تا آنجا که قدرت یا امکانات متواضع ما اجازه میدهد، در این باره کمک بکنیم. کمک‌ها البته در این جهت سیر میکنند کبرای سازمانهای چپ، کوه‌ها خوشبختانه بسیاری از آنها و بسیاری از رهبران نشان و بارهبران بسیاری از گروهها از توهمات سابق خود دست برداشته‌اند و حالا در راه واقعاً راسیونالیز کردن جنبش چپ در ایران قدم می‌گذارند، این امکان را بوجود می‌آوریم که جمع بشوند. با هیچ بحث بکنند، با هم زنگ زده‌اند کشورها را باین بکنند و بالاخره اگر بشود به یک نوع هماهنگی و شاید همکاری در زمینه‌های مبارزاتی با هم برسند. ما به چوجه این انتظار را نداریم که نیروهای چپ در آینده نزدیک با هم در یک جبهه جمع بشوند و یا بیشتر از این در یک سازمان واحد متحد بشوند. ولی امید داریم که این بحثها موجب بشود که در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی خمینی، در صف واحدی قرار بگیرند و بجای اینکه انرژی خود را صرف مبارزه علیه همدیگر بکنند. این انرژی را در واقع جمعاً برای سرنگون کردن رژیم خمینی بکار ببرند. و در اینجا من تا آنجائی که اطلاع میدهم اگر در مسائل زمانهای مختلف که با ما تماس میگیرند صحبت کردیم، با این نتیجه رسیدیم که در بسیاری از مسائل کلی نظیر مشترک وجود دارد. همه طرفدار سرنگونی رژیم خمینی هستند، همه تقریباً طرفدار آرزوی یک رژیم دموکراتیک هستند. همه بر این عقیده‌اند که این رژیم را باید از طریق مبارزه مسلحانه سرنگون کرد و در ضمن همه قبول دارند که این مبارزه مسلحانه را باید

با همه اشکال مبارزه در همه بخشهای ایران تساوام کرد. و باین ترتیب اینها زمینه‌های بسیار وسیعی برای همکاری و هماهنگی در بین نیروهای چپ است البته این نیروها بطور کلی نیروهای هستند که خود را طرفدار مارکسیست - لنینیست میدانند و در مسائل ایدئولوژیک یا در انتخاب تاکتیکها هم اختلاف نظرهای زیادی دارند. هنوز هم سوابق ذهنی یا شعاری که سابقاً داشتند یا راه‌های که سابقاً برگزیده بودند، آثار همه اینها هنوز برجاست و همین جهت بحث و گفتگو و تبادل تجربه‌ها بسیار ضروری است. و من فکر میکنم که اگر نیروهای چپ ایران، بیوژه نیروهای چپ مارکسیستی، بخوانند در آینده به نتیجه مثبتی برسند و نیروی واقعی بزرگی را بوجود بیاورند که در صحنه سیاسی ایران نقش حتی خلاق را ایفا بکند، باید با هم نشینند و با هم کوشش بکنند که در آینده به پلهای تفریق واحدی برسند و اگر جز این بشود و فقط در راهی قدم بردارند که هر کدما در آنها بکنند نمایند طبقه کارگر را بیا در واقع هژمونی یا آنهاست، فکر میکنم که اینکار به جایی نخواهد رسید. و اگر این نیروهای چپ مارکسیستی صداقت داشته باشند، باید این واقعیت را قبول بکنند، و آنهاست که الان در کردستان هستند، اینرا میدانند، که هنوز نتوانسته‌اند طبقه کارگر ایران را با طایفه‌ای که در واقع باید وجود داشته باشد، ایجاد بکنند. باین ترتیب ادعای اینکه در جنبش کارگری ایران هژمونی دارند یا نمایند طبقه کارگرند، بنظر من ادعای است که فقط موجب تفرقه و جدایی این نیروها خواهد بود. البته ما بعنوان یک حزب دموکرات در مسائل ایدئولوژیک مورد اختلاف این نیروها به چوجه در حالت نمیکنیم و صلاحیت دخالت هم نداریم. ما فقط علاقه داریم که این نیروها در یک صف واحد علیه رژیم خمینی قرار بگیرند و در ضمن کوشش بکنند برای اینکه آینده نهضت چپ ایران روشنتر بشود و با هم فعالیت بکنند تا در آینده نیروی چپ تبدیل به یک نیروی بزرگ و یک نیروی بشود که همه مردم وستان و همه دشمنان رویش حساب بکنند. هدف ما فقط اینست و همچنانکه به رهبران بسیاری از این گروهها شفاهاً و مستقیماً هم گفتیم، حاضریم آنچه از دست ما برمیآید در این باره کمک بکنیم و حاضریم همه امکانات خود را در اختیار این نیروها بگذاریم برای اینکه بتوانند با بحثهای خلاق و با برخوردی خلاق به نتایج مثبتی برسند. و من فکر میکنم که در مرحله فعلی مبارزات مردم ایران شرایط مساعدی برای این کار فراهم شده، شرایطی که در وسایل پیش یاسه سال پیش به چوجه وجود نداشت و حساسیتها آنگد زباید بود که حتی نیروهای چپ حاضر نبودند با هم در یک مین نشینند، در حالیکه آنطوریکه من از گفته‌هایشان فهمیدم، حالا چنین آمادگی دارند.

س: کاک دکترا آیا بنظر شما ایجاد نوعی هماهنگی بین نیروهای دموکرات غیر مذهبی، اعم از چپ یا غیر چپ، برای تضمین و تعمیق حقوق و آزادیهای دموکراتیک در ایران پس از خمینی ضروری است و اگر هست آیا چنین هماهنگی‌ای را عملی میدانید و بنظر شما چه گام‌هایی باید در این زمینه برداشته شود؟

گفتگوی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: ببینید ما فعلاً در شوروی ملی مقاومت برنامهای داریم بعنوان برنامه دولت موقت. و من فکر میکنم که در این برنامه خواستههای دموکراتیک همه سالها آنها را غیرمذہبی گنجانده شد و همان طوریکه در سؤال قبلی شما مطرح کرد بود میبود و میخواهیم هم الآن جوابش را بدهیم، بنظر من ورود سازمانها را غیرمذہبی بشورایا، بویژه سازمانهای چپ، بدتعمیق این خواستهها و در ضمن به گسترش پایههای اجتماعی شوراکمک خواهد کرد. و ما از طرف دیگر در مورد فاعل آزادبها میگوییم که هیچ مانعی برای همکاری بین سازمانها نیست که غیرمذہبی هستند حالا یا بعد از خمینی، نهی بینم. من فکر میکنم که در ایران فعلی و شاید در ایران بعد از از خمینی هم مسئله کلیدی است که مل نظام دموکراسی است. بلکه در دموکراسی خواهد بود. ما در کردستان و در حزب دموکرات بعد دموکراسی ایمان عمیق داریم و اعتقاد داریم که در این کشور وجود آزادبها میگوید که تیک کشور ما در به فعل مسائل و مشکلات بزرگی نخواهد بود که با آنها دست بگیریم است مشکلاتی که رژیم خمینی هم از زمان شاهنشاهی به ارث برد و هیچ پختن آنها بین مشکلات را چندین برابر کرده. بنابراین من فکر میکنم که سازمانها را غیرمذہبی اگر بخواهند در وریک چند خواسته اساسی مربوط به آزادبها میگوییم که جمع بشوند و فعالیت میکنند برای اینکه همه سالها آنها را بویژه آنها را که به دلیل یا دلایلی حاضر نیستند و یا آنها را نمیخواهند، به شوروی ملی مقاومت بپیوندند، آنها را هم جلب بکنند و نه در جهت مخالف شوروی ملی مقاومت، بلکه موازات شوروی ملی مقاومت حرکت بکنند، این عمل به جمعآوری نیروهای دموکراتیک و ملی ایران کمک خواهد کرد. البته خواستهها را باید طوری فرموله کرد که عمومی و قابل پذیرش برای سازمانها باشد و بیشتری باشند و نباید کوشش کرد که در این امر سازمانها را بخواستههای سازمانی خود را بیاورند، خود را بدهد یگران تحمیل بکنند. رژیم خمینی آنچنان رژیم ارتجاعی و عقب افتادهای است و آنچنان وضعی در ایران ما بوجود آورد. که بنظر من همکاری بیک چنین سازمانها را آسانتر نموده است. فقط بستگی به درایت و برخورد انقلابی و برخورد عقلانی رهبران این سازمانها دارد که در هر جمع بشوند و یک چنین پلاتفرم مشترکی را بوجود بیاورند. و البته همچنانکه گفتیم، من فکر میکنم که چنین پلاتفرمی در مرحله اول حتی میتواند به موازات شوروی ملی مقاومت حرکت بکنند و حتی پشتیبانی برای خود شوروی ملی مقاومت هم باشد. و در ضمن آن نیروهای را بطرف خود جذب بکنند که حالا بهر دلیل یا با حاضر نشدن آنها یا حاضر نیستند که به شوروی بپیوندند.

س: کاک در کتر سؤال دیگر در ارتباط با فراریان به اجبار از کشور است. گمان میکنم که در رخا از کشور در شرایط دشواری، چه از نظر مالی و چه از نظر روانی زندگی میکنند و چنین بنظر میرسد که تعداد آنها کم است از اینان در صورتیکه از واقعیت و بعداً گسترده مناطق آزاد شده در کردستان

آگاه باشند و بر تعهدات دموکراتیک و مترقی خود پایبند باشند، میتوانند تواناییهای خود را در این مناطق در خدمت این سنگرز آزادبها و دموکراسی ایران قرار دهند و گامشستنی در راه سرنگونی رژیم قرون وسطایی خمینی بردارند. حال با توجه به این تواناییها حتماً نباید نظامی باشند و بعداً در اجتماع بس گستردهای را شامل میشوند، آیا حزب دموکرات کردستان ایران اصولاً ما میل است و در صورت تمایل میتواند امکانات زندگی و فعالیت آنها را در مناطق آزاد شده فراهم کند؟

دکتر قاسملو: ما در این یکسال و خوردهای اخیر با پدید آمدن مواجشدن دموکراتها و بویژه رهبری حزب ما را در وضع ناراحت کننده قرار داد. ما در این مدت، عدول از این زبانشها را بگرایان به کردستان می آیند یا به ما مراجعه میکنند که به کردستان بیایند و ما مسائل خروج آنها را از ایران فراموش نکنیم. از طرفی وظیفه خودمان میدانیم که همه کسانی که میل سیاسی از زیر سلطه رژیم فرار کرده اند، کمک کنیم و از طرف دیگر راحتیم از اینکه انقلابیون ایران یا مخالفان سیاسی رژیم بتدریج در این کشور را ترک میکنند و احساس میکنیم که اگر این روند ادامه یابد، اینک ما در ایران در واقع تنها خواهیم ماند. ولی با همه اینها، تا آنجا که امکان داشته باشد، به همه کسانی که خواستهاند از کردستان برود بشوند، کمک کردیم. اما نظر ما بطور کلی این است که شورا یا فعلی ایران بهیچوجه نه ما میسوزند، ما در این زمان امید داریم که ما به مبارزه مردم ایران، به مبارزه مردم کردستان ایمان داریم و ایمان داریم که این مبارزه پیروز خواهد شد و سهمین جهت هم همچنان که شما می بینید در این کوهستانهای گاه میسر ولی در هر حال کوهستانها تیکه مردمش با مهربانی همواره انقلابیون را از سرسرایان می پذیرند. به مبارزه ادامه میدیم. البته شاید نشود همه کسانی

را که به رخا رفته اند به یکجوب رانند. برای اینکه هستند افراد دیگری که واقعا در نشان در شهرهای ایران بسیار مشکل بود و با وضع خاصی که دارند اگر در کردستان هم باشند شاید نتوانند کمترینی بدهند بکنند. ولی اکثر افراد یکم سرنوشت آیندهای سران علاوه بر این، آزادبها خواهند بود. آزادبها میگویند که در این زمان، استبداد قرون وسطایی کمک میکنند، میتوانند در کردستان بمانند و هیچکس کمک میکنند و هم در واقع همچنان که شما گفتید. به سرنگس آزادبها میگویند که در کردستان است، یا بر سرانستند و سرنگونی رژیم را تسریع بکنند. البته بطور کلی نظر من اینست که هر قدر انقلابی با پدید آمدن رخا است، در رخا فعالیت بکنند که برای انقلاب بسودمند تر است الآن درها شاید صد هزار نفر از جوانان مبارز و مبارز مردمی که در واقع به آزادبها میگویند که در این زمان بجای ماندن و مبارزه کردن به رخا رفته اند و فکر میکنم که اگر این افراد بخواهند، همچنان که شما میگویید خواهند ماند و میتوانند در کردستان بمانند و به ما کمک بکنند، بویژه اینکه بسیاری از این افراد دارای تخصصی اند. شما هم حتماً مثل من این احساس تلخ را داشتهاید که مشاهد پزشگان

فرانسوی در کردستان چقدر ناراحت کنند هستند ما شاید هزاران نفر پزشک ایرانی داشته باشیم که به رخا رفته اند و حاضر نشدند در یک چنین سختی بمانند. ما الآن در کردستان ایران جز در سه نفر پزشک ایرانی واقعا کسی را ندیم که تخصصش را در اختیار هم میهنان کرد خود قرار داده باشد. با این ترتیب مراجعت این افراد به کردستان و زندگی در مناطق آزاد و مبارزه علیه رژیم خمینی بطور کلی کاملاً ممکن است و ما هر چه امکان در اختیار داریم، همچنانکه حتماً خود شما هم مشاهده کردهاید، اما در این زمان در اختیار این مبارزان بگذاریم، البته برای اینکه توهمی بوجود نیاید، ما در این زمان، طرز زندگی و امکانات ما در کوهستانها با طرز زندگی و امکاناتی که در رخا در کشورهای اروپایی وجود دارد فرق میکند و در واقع طرز زندگی ما و سطح زندگی ما مشابه سطح زندگی مردم کردستان است و کسانی که بخواهند در آزادبها میهن خود مبارزه بکنند باید این تحمل را هم داشته باشند که اگر این نوع زندگی عادت نکردند، برای مدت بی مدت در کردستان و در کنار مردم کردستان و مثل مردم کردستان زندگی بکنند. تازه این را ما فدای امید انیم که ما نند مردم کشور خودمان زندگی بکنیم. آنچه برای انقلابی اهمیت دارد بنظر من این است که هیچوقت در زندگی در مقابل وجدان خود شرمند نباشد و همیشه بتواند دعا بکند که آنچه را که ما در این زمان در دست داریم میآید به برای انقلاب، آزادبها و وطنش انجام داد. و من فکر میکنم که ما نند در رخا بتوان چنین ادعای کرد.

س: کاک در کتر سخنانی که شما مطرح کردید در مورد تناقضی که بین آمدن پزشگان فرانسوی به کردستان ایران و رفتن پزشگان ایرانی که خودشان را مترقی میدانند، دموکرات میدانند، به رخا، مشاهده میشود، با لطف هر ایرانی آزادبها را میبیند میدهد. ولی فکر میکنم منظور شما فقط این نیست که احتیاج به پزشک دارید. تا آنجا که من استنباط کردهام در کردستان عرصه های بس گستردهای هست که در آن نه فقط پزشگان بلکه تمام ایرانیان آزادبها و دموکرات میتوانند فعال باشند و از تواناییهای خودشان استفاده بکنند.

دکتر قاسملو: بله من پزشگان فقط مثال زدیم. ولی از مردم ما در کوهستانها مثل پیشمرگان ما تفنگدارانند تا متخصصین نظامی، متخصصین فنی استادیان دانشگاه، آموزگاران، خلاصه هر رشته ای را که شما در نظر بگیرید، همه مد نظر من بودند اینجا بخشی است از کشور ما ایران و فکر میکنم که کار کردن در اینجا و کمک به مردم کردستان، هر چند در شرایط کمی سخت تر هم، وظیفه ایست که هر ایرانی آزادبها باید به عهد بگیرد.

س: کاک در کتر آخرین سؤالی که میخواستیم مطرح کنیم مربوط به بلنوم خیر کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان ایران است، که بلنوم نسبتاً طولانی بود. آیا ممکن است بگوئید که این بلنوم چه نتایجی رسیده است، البته منظور من نتایجی هستند که قابل اعلامی باشند.

تمرکز طلبی یا تمرکززدایی

اما همانطور که گفتیم - اکنون چند نکته در این باره که چرا اداره تمرکزگیزی تا سرحد حدائی و تجزیه مقرون به صرفه نیست و غیرممکن و غیر معقول است.

در تمامیت ارضی کشور در صورتی که اداره این تمامیت به طریق تمرکز است انجام بگیرد و از تمرکز ثروت در پانچت نیز جلوگیری شود برای استانها فوایدی حاصل خواهد شد که در صورت تجزیه وجود نخواهد داشت.

واقعیت این است که هیچ یک از واحدهای قومی ایران از نظر جغرافیائی، اقتصادی و درجه رشد نیروهای مولد و انسانی در موقعیتی نیستند که به تنهایی قادر به تدارک و تحصیل آنچنان رونقی در اقتصاد و فرهنگ باشند که در قالب یک تمامیت تمرکز طلبی قابل تدارک و تحصیل است. در یک ایران تمرکز طلبی امکان آن وجود دارد که برای جبران عقب ماندگی ایالاتی چون کردستان و بلوچستان سرمایه هائسی از منابع ثروت ملی و کمک های استانهای دیگر در اختیار این مناطق قرار داده شود که در صورت تجزیه طبیعی آثار زیست میروند، سرمایه هائی هم مادی و هم انسانی که کمبودشان مخصوصا در این دو استان بیش از هر جای دیگر احساس می شود.

بر پایه همزیستی طولانی تاریخی ای که در ایران بین اقوام مختلف ساکن این سرزمین وجود داشته است و بر مبنای همان هنجک های فرهنگی ای که بین آنها در طول زمان رشد کرده اند در این کشور در هر حال و به هر جان کشدنی یک نوع همبستگی ملی جوانه زده است که میتواند در صورت شکوفائی در یک هوای آزاد تمرکز طلبی بنیاد محکمی برای ایجاد تمامیتی پسر قدرت بشود، تمامیتی که بتواند در دریای متلاطم منطقه چون یک جزیره ثبات در برابر طوفان خطراتی که از هر جانب همه ساکنین این منطقه را تهدید میکند مقاومت کند و پایگاه رونق و رفاه بشود. این امکان در صورت تجزیه آن تمامیت از دست می رود. نه تنها از دست آن تمامیت بلکه از دست همه اقوامی که اکنون سازنده آنند. این واقعیت را باید همه شناخته باشیم که همه اقوام منطقه در موقعیت جغرافیائی - سیاسی سخت پر خطری زیست میکنند. در این موقعیت تجزیه هیچگاه اساسی است استقلال نخواهد شد. استقلال ماحق در تمامیتها نیز در معرض خطر دائمی است چه رسد در حال تجزیه مان. در مقابل این خطر تنها با قوای متحد یا یکبار بردن تمامیت همه نیروها میتوان ایستادگی کرد. برعکس هر چه مجزاتر کوچک تر بشویم خوردنی تر می شویم و راحت تر قابل فرو رفتن در جهاسز هاضمه قدرت های بزرگ.

اگر ایالات و قومها نتوانند در مبارزه برای کسب حقوق تمرکز طلبی خود حمایت دیگر قومیها و ایالت های کشور را جلب کنند، عملا با نیروی عظیمی روبرو خواهند شد که تنها با بی تفاوتی به مبارزه آنها نظر نخواهد کرد، بلکه به مخالفت علنی و فعال خواهد پرداخت. همه میدانیم که جامعه مابه خاطر بی اطلاعی و آموزش نپذیردگی تمرکز طلبی چه حساسیت خطرناکی در مقابل تبلیغات دولت های مرکزی در انحام تجزیه طلبی به جنبش تمرکز طلبی اقلیت های قومی دارد. این حساسیت را دولت های تمرکز طلبی به راحتی میتوانند تبدیل به قدرت قهریه فعالی بکنند که بی مهابا قابل به کاربردن بر علیه هر تمامیت تجزیه طلبانه خواهد بود. شواهد آنرا هم اکنون در منطقه کردستان می بینیم. مشاهده میکنیم که چگونه حتی رژیم مغرب خیزی با تبلیغات دروغین ضد تجزیه طلبانه ای قادر به فعال کردن ارتش و وحشی کردن اکثریت جمعیت غیر کرد در مقابل با جنبش تمرکز طلبی کردستان میشود. مقابله با این حساسیت ها و تبدیل آنها به آماج حمایت از خواسته های

تمرکز طلبی ایالات تنها در صورتی تحقق پذیر است که بنا بر روشنگری متقابل شایسته تجزیه طلبی از ذهن هاز. و به شود و اندیشه تمرکز طلبی اداره خود گردان و شوری واحد - های کشورهای آنرا بگیرد. و این طبیعتا در صورتی ممکن است که روشنگران نیز ذهن خود را از این شائبه برهانند. در این رابطه این نکته را نیز باید متذکر شد که تبلیغ تجزیه طلبی نه تنها نیروهای مخالف داخل ایران را علیه خود بسیج میکند، بلکه در وضعیت کنونی موجب اتحاد همه نیروهای مخالف منطقه با جنبش گرایش میشود یا اینکه لا اقل آنها را مایل به - استفاده از این گرایش میکند. همانطور که نمونه هایش را حتی در این قرن به کرات تجربه کرده ایم. استفاده را همیشه قدرت های منطقه یا قدرت های بزرگ برده اند و ضرورتا مجموع جنبش های تمرکز طلبی در منطقه.

در این موقعیت شعار "حق تعیین سرنوشت تاجدائی" که چه ظاهری تمرکز طلبی دارد اما در عمل سخت به نفع استبداد است. از این شعار تنها نیروهای تمرکز طلبی میتوانند استفاده بکنند. آنرا وسیله توجیه اقدامات خود علیه "تجزیه طلبی" سازند تا با شوراندن مردم علیه گرایش تمرکز طلبی ایالات هم در سرکوب آنها بیرون نشوند و هم در استقرار و تحکیم استبداد مرکزی خود. از این شعار تنها قدرت های خارجی سرکشی می توانند خوشنود باشند که در هر حال تنها سود بران از تجزیه تمامیت کشوری چون ایران خواهند بود. بنابراین کسانی که این شعار را میدهند صرف نظر از ارضا نیازهای کوتاه مدت خود به تشخیص ها و نماینده های بی اساس تنها آراگال آلود میکنند بدون اینکه خود ماهی گیرش بتوانند شد. آنها نمیتوانند علاقه خود را به تمرکز طلبی، اگر دارند در جای دیگری ثابت کنند. فرصت برای این کار زیاده است. در این موقعیت تنها شعار درست همانی است که حزب دمکرات کردستان در رابطه با جنبش تمرکز طلبی کردستان انتخاب کرده است.

"دمکراسی برای ایران خود مختاری برای کردستان". این یک شعار واحدی است که تحقق هر جز آن در یک تمامیت پایدار و موکل و منوط به تحقق جز دیگر است.

احقاق حقوق تمرکز طلبی کرد های ایران جز از راه تمرکز طلبی

شدن تمامیت ایران ممکن نیست و ایران تمرکز طلبی نخواهد شد. مگر از طریق آن چنان نظام سیاسی ای که در آن کردستان نیز مانند دیگر ایالات، شهرها و روستاها از حق تمرکز طلبی خود گردانی برخوردار شوند. در این شعار خواست تمرکز طلبی یک جنبش ایالتی پیشاهنگ به مثابه نماینده و مظهر حق و خواست تمرکز طلبی همه ایالات و در نتیجه کل ایران بسرای اداره آزاد و خود مختار واحد های کشوری توسط ساکنین آنها بیانی جزئی یافته است. "خود مختاری برای همه واحد های کشوری و دمکراسی برای ایران" شعار است که می تواند از موضع تمام کشوری و تمام خلق، شعار همه مردم ایران باشد. استقرار حاکمیت مردم در ایران یعنی پذیرفتن این شعار.

پایام آزادی
POSTLAGER-NR: 076239 A
5600 WUPPERTAL 1
WEST-GERMANY
R.V.L.
STADTSPARKASSE WUPPERTAL
KONTO-NR: 598573
BLZ: 330 500 00

حضور در جنبش کردستان

در همه جا است. و این سرکوب در شرایط گسترده گسی طیف این نیروها و کمیت قابل ملاحظه آنها، می بایست بی رحمانه و گسترده باشد، و چنین هم هست. در دانشی و خشونت وحشیانه در سرکوب این طیف تا سرحد سیاست رسمی ارتقا یافته و بدون کشرین و اهدای از واکنش های منفی جهانی و داخلی، به صورتی علنی و حق به جانب عنوان گشته است. این امر همراه با کوشش رژیم در تحمیل ارزشها و معیارهای زندگی - حتی خصوصی - قسرون وسطائی به جامعه، موجب بروز و پدید آمدن گوناگون گسره دیده است.

از یکسوی آنچنان مقاومتی، به ویژه مقاومت مسلحانه، در برابر این رژیم پدید آمده است که نمونه آنرا در کمر جامعه ای که دچار یک چنین سیاست سرکوب و اختناق بر سر منشاءه ای شده باشد - می توان یافت. ولی از سوی دیگر هزاران نفر از هموطنان مجبور شده اند یا به خاطر بگریزند و در شرایط سخت مالی و روانی روزگار بگذرانند، و یا در صورت نداشتن امکانات حداقل مالی لازم برای گریز به خارج، در داخل کشور به گوشه ای بخرزند تا حداقل خود را حفظ کرده باشند، هر چند که سایه ساطور قضایی رژیم مرتباً تهدیدشان کند.

به هر رو اکنون پناهندگی با چنین ابعاد گسترده ای بروز کرده است، با این ویژگی که بخش مهمی از این پناهندگان خارج از کشور و پناهندگان داخل را عناصر طیف گسترده چپ، دموکرات و ملی تشکیل میدهند و باز با این ویژگی که اینان عمدتاً جوان، روشنگر، دانشجو، محصل و از این قبیل اند. چرا که وجه غالب خود جنبش چپ، دموکرات و ملی را در داخل کشور هم اینها تشکیل میدادند.

این کمیت زیاد و این ویژگیها توجه لازم به این پدیده را به ویژه از سوی نیروهای تشکیل دهنده شورای ملی مقابله و مت ایجاب می کند. توجه هم به ظرفیتهای نهفته در این نیرو، و هم به خطرات مستتر در پناهندگی آن. اگر امکان بازنگری انتقادی به گذشته، کوشش در تحقیق، پیچیدگیهای مبارزه، جدیدت در کسب تخصصها و دانشی های لازم برای ادامه و تعمیق مقاومت و با شرکت در مبارزات افشارگرا نه ظرفیتهای مثبت این پدیده را تشکیل می دهند. اما دور شدن از واقعیات، سرخوردگی و یاس و ترک مبارزه و تمکین از جمله خطرات نهفته در آنند. کم نیستند کسانی که در این شرایط سخت آوارگی طاقت پایداری را از دست میدهند و میدان مبارزه را ترک می کنند و یاس تسلیم می شوند.

یافتن راههای ممکن و بالقوه موجود برای به کار گرفتن توان های مثبت و مقابله با گرایشهای منفی این نیروی عظیم از جمله وظایف مهم شورای ملی مقاومت می باشد. و قدم ما هم در این مختصر نه بررسی همه جانبه این پدیده، که نشان دادن یکی از راههای به کارگیری توان های مثبت و مقابله با گرایشهای منفی است. روی سخن ما نیز با همه نیست. با آن ایرانیان چپ، مترقی، دموکرات و ملی است، که واقع بینی را با میل به مبارزه عجین کرده اند ولی میدان مبارزه نمی یابند. و نشان دادن عرصه ای که در آن میتوانند این میل را عملی سازند.

این میدان و عرصه مناطق آزاد شده کردستان و سرزمین دلاوران کرد است. سرزمینی که از مرزهای شمال غربی کشور تا جنوب کرمانشاهان امتداد دارد و جولانگاه پیشمرگان

حضور در جنبش کردستان

دلیر کرد و به ویژه پیشمرگان حزب دموکرات کردستان ایران است.

لاکن پیش از بی گرفتن مطلب تذکار نکه دیگری هم ضروری است، هر قدر هم تاسف آور باشد: در تاریخ مبارزات هیچ کشور دیگری این پدیده دیده نشده و یا حد اقل ما سراغ نداریم، که در آن کشور منطقه آزاد شده وجود داشته باشد، در آنجا امکان زندگی، فعالیت و مبارزه باشد، ولی نه تنها پناهگاه قرار نگیرد، که حتی گذرگاه هم نباشد. هزاران ایرانی که خود را مبارز، مرفی، دموکرات و آزاد یخواه میدانند، با خارج از کشور، یعنی فرنگستان آشنائی بیشتری دارند تا با سرزمینی در کشور خودشان، و با به جان خریدن خطرات بسیار خود را به مرزهای ترکیه و پاکستان میرسانند، ولی از آمدن به شهرهایی در داخل کشور خودشان، چون سلیمان، ارومیه، مهاباد، سنندج و... که از آنها به راحتی می توانند خود را به مناطق آزاد شده برسانند، ابا دارند. جالب اینکه آن عسده معدودی هم که می آیند، آنهم عمدتاً برای استفاده از کردستان به عنوان گذرگاه و نه اقامتگاه، در اکثریت خود از رهبران سازمانها و گروههای مختلف اند. اینها همه نشانگر چیزی جز این نیست که جنبش مقاومت خلق کرد تنها در سطح بس محدود رهبران و فعالان اصلی سیاسی دیگر مناطق ایران شناخته شده است، و آنهم تازه نه آنچنان که باید.

این نا آگاهی به عمق و گسترده گی جنبش مقاومت عظیمی در خاک ایران، باطنی صد مایه بسیاری به جنبش مقاومت دموکراتیک ما وارد می کند. و این صد مایه یکی دو تن نیستند. تعداد بسیاری از مبارزان به دلیل این نا آگاهی به دام جلا دادن خمینی گرفتار آمده، به زندان افتاده، و یا کشته شده اند. شمار بسیاری در داخل به انفصال اجباری دچار گشته اند، تعداد بسیار دیگری مجبور به جلا وطنی شده اند و در شرایطی که در برخی ابعاد سخت تر از شرایط کردستان است، روزگاری گذرانند. جنبش مقاومت ضد رژیم ارتجاعی خمینی از نیروهای قابل و توانمند بسیاری محروم گشته است و جنبش مقاومت کرد که در صورتی که در بهرمندی، از این توانها می توانست قدرتمند تر و کسار آمد تر گردد، همچنان با نقطه ضعفهای زیاد دست به گریبان مانده است. هم اکنون در بخشهایی از ایمن جنبش این احساس به وجود آمده است که ایرانیان مناطق دیگر کاری به کار آنها ندارند و به جای ماندن و جنگیدن در کنار آنها، آنها را در مبارزه با رژیم خمینی یکه و تنها گذارند. وجود چندین گروه غیر کرد در کردستان که بعضاً مسلح نیز بوده و در عملیات نظامی نیز شرکت می جویند، در این واقعیت تخییری ایجاد نکرده است زیرا کیت این گروهها چندان نیست.

در یک کلام عدم پیوند ارگانیک بین جنبش مقاومت خلق کرد و جنبش مقاومت در سایر نقاط ایران، علی رغم حضور حزب دموکرات ایران در شورای ملی مقاومت، واقعیتی است انکار ناپذیر، و همانطور که اشاره رفت، نه تنها موجب صد مایه و تلفات بینبار گشته و خواهد گشت، بلکه در روند بساز سازی اجتماعی - سیاسی کشور، در دوران پس از خمینی هم تاثیر منفی خواهد گذارد.

در همین رابطه اشاره به نکه ای بی مناسبت نیست، هر چند که باز هم باعث تاسف باشد. در بین ارتشیان ایران حماسیت بیشتری نسبت به جنگ با عراق وجود دارد تا نسبت به مشارکت همین ارتش در سرکوب خلق کرد. آنها

برای شعارهای طلع طلبانه در جنگ با عراق آمادگی بسیار دارند، حال آنکه نسبت به صلح در جبهه جنگ داخلی آمادگی کمتری بروز میدهند. و این را بهیچوجه نمیتوان از جمله به حساب نیروهای دموکرات و آزاد یخواه ملی نگذاشت. البته اجزا مختلف جنبش مقاومت کردستان، اعم از حزب دموکرات یا کومه له هم در این رابطه میرا از انتقاد نیستند، ولی بیشتر این انتقادات متوجه همانهایی میشود که زمانی چه بسا به دلیل توهم تجزیه طلبی، در سرکوب جنبش کردستان با خمینی هم آوا شدند، و اکنون هم که به جرگه مخالفین رژیم پیوسته اند، و بر مواضع آزاد یخواهانه و دموکراتیک پای میفشارند، حماسیت کافی نسبت به امر خلق کرد و خواسته های آن و نقش آن در تسریع روند سرنگونی رژیم خمینی نشان نمیی دهند.

پایان دادن به این وضعیت اسفبار از جمله وظایف اصلی شورای ملی مقاومت است. اقدام در این زمینه را بایستی با بررسی علل کم توجهی نیروهای مرفی اپوزیسیون به جنبش مقاومت کرد آغاز نمود. تاکید ما بر لزوم بررسی علل از آنجا ناشی می شود که به اعتقاد ما کم توجهی و یا بسی اعتنائی به جنبش کردستان تا حد بسیار زیادی مربوط به بی تفاوتی پناهندگان سیاسی و یا گروهها و سازمانهای سیاسی مرفی ضد رژیم نبوده، بلکه حاصل عوامل سوئسی است که رفع آنها از طریق تهیه و اجرای یک برنامه وسیع برای زدودن پیشداوریها و افزایش اطلاعات و هماهنگی ساختن روشهای مبارزه امکان پذیر است. شرط لازم تهیه و اجرای چنین برنامه ای توجه دقیقتر به علل کم توجهی ها و بی اعتنائی هاست.

تردیدها و دودلی های موجود در بین برخی از نیروها و عناصر آزاد یخواه در مورد گرایش به اصطلاح تجزیسه طلبانه و یا گرایش به ایجاد کردستان بزرگ در صفوف جنبش خلق کرد، یکی از این علتهاست. صرف نظر از دلایل پیدایش چنین تردیدهایی، که حد اظرفر مورد نیروی اصلی این جنبش، یعنی حزب دموکرات کردستان توهمی بیش نیست، بایستی بر این نکه تاکید ورزید که بسی توجهی و یا کم توجهی نیروهای مقاومت در سایر مناطق ایران و در خارج از کشور به جنبش خلق کرد، خود نمیتواند منبع پر بار برای به وجود آمدن اینگونه گرایشها باشد. هنگامی که دیگران به خواسته های دموکراتیک و بحق خلق کرد بی اعتنا بمانند و توجه لازم به مقام مبارزان این خلق نکنند، و از اهمیتی که این مبارزه برای تأمین دموکراسی در سرتاسر ایران دارد غافل بمانند، چه انتظار که در ذهن برخی از مبارزان جنبش کردستان تصور مجزا بودن به وجود نیاید، و یا تقویت نشود؟ واقعیت این است که در اینجانبازده یه طلبی نه از میان خلق کرد و جنبش آنها، بلکه از جانب دیگر معادله سرچشمه گرفته و امکان رشد می باید. در این میان به جرات میتوان گفت کسانی که صلاح خود را در این می بینند که مساله کردستان را نادیده بگیرند و یا حتی حل آنرا موکل به قدرت نظامی مرکزی خود در روزهای رویانی آینده بکنند، خود بزرگترین تجزیه طلبانند. علت دیگری که در این مجال امکان اشاره به آن وجود دارد، این واقعیت است که حتی شورای ملی مقاومت هم که تنها جبهه واقعی مهمترین نیروهای مردمی فعال در مبارزه علیه رژیم خمینی می باشد، هنوز در بی تدبیری استراتژی مبارزه که در آن نیروها، روشها و مناطق مبارزه در یک برنامه واحد جذب شده باشند، نبوده است و این تسامح درحالتی رخ میدهد که یکی از راههای جلب توجه کافی به جنبش کردستان، جذب این جنبش در داخل یک چنین برنامه

مبارزاتی برای سرتاسر کشور می باشد. توجه به علتها بایستی راهنمای ما برای پایان دادن به وضعی باشد که ادامه اش را برای گل جنبش مقاومت زین بخش میدانیم. طبیعی است که برای شورای ملی مقاومت بحث و اقدام در جهت انقاع اشکال، نیروها و مناطق مبارزه در یک استراتژی واحد، تنها یکی از لوازم حل مساله را تشکیل میدهد. آگاه کردن نیروهای چپ، ملی و دموکرات داخل و خارج از کشور به اهمیت جنبش خلق کردستان و تبلیغ لزوم حمایت فعال و نزدیک از این جنبش، اقدام لازم دیگری است که بایستی در سطح وسیع در برنامه کارشورا قرار بگیرد. بایستی برای همه نیروهای چپ، دموکرات و ملی داخل و خارج از کشور روشن ساخت که جنبش دموکراتیک خلق کرد از جمله ستونهای اساسی دموکراسی در ایران آینده است، باید برای همه آزاد یخواهان ایران توضیح داد که چگونه از ابتدا جنبش کردستان یکی از ارکان اصلی مبارزه علیه رژیم را تشکیل داده و تا سرنگونی این رژیم نیز این وظیفه و مقام را در درون جنبش دموکراتیک سرتاسری ایران حفظ خواهد کرد. آنها که فکر میکنند در ارتش ایران نقودی دارند، باید مجدانه بکوشند تا اثر تبلیغات زین بخش را که در ذهن برخی از نیروهای آزاد یخواه، ملی و میهنپرست ارتش وجود دارد خنثی کرده و زمینسه پیوستن آنها به صفوف پیشمرگان کرد را آماده کنند. آنها می توانند و باید این پند را واهی را از ذهن برخی از ارتشیان بیرون کنند که گویا در کردستان برای تمامی ارض کشور خود می جنگند.

گذشته اچاشیری که از این روشنگری در میان ارتشیان انتظار می رود، شره اولیه این کار در میان پناهندگان به خارج از کشور و در میان فراریان داخلی باید این باشد که حد اقل بخشی از این پناهندگان به کردستان روی آورنده و نیروی تخصصی و یا قدرت نظامی خود را در اختیار جنبش کردستان بگذارند. در این رابطه ضروری است به ایمن پرسش پاسخ بدهیم که در حال حاضر چه کسانی بیشتر مورد نیازند. در درجه اول تمام کسانی که دارای توانائی ها و تخصصهایی هستند که میتواند پشت جبهه پیشمرگان را تقویت کند، و در امر ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت در مناطق آزاد شده جنبش خلق کرد را یاری رسانند. به عبارت دیگر تمام کسانی که میتوانند در خدمات بهداشتی و فرهنگی و قنی یاری رسانند. از متخصصین گرفته تا آنهایی که توانمندی محدود تری دارند یا آنهایی که حتی نمیتوانند همین توان محدود را در فرصتی کوتاه کسب کنند. این امر بس حیاتی است. چرا که ارتقاء سطح فرهنگ و بهداشت در مناطق آزاد شده، این مناطق را به اهرمی کارا در مبارزه جهت سرنگونی رژیم خمینی و تقویت پایه های دموکراسی در ایران تبدیل می نماید. سپس تمام کسانی که قادرند توانائی نظامی پیشمرگان را ارتقاء دهند: اعم از افسرو درجه دار و یا حتی کسانی که میتوانند به صورتیک پیشمرک ساده بچنگند.

این چنین نیازهایی مورد تردید نمیتواند باشد. لاکن برای نشان دادن ابعاد گسترده و زمینه های متعدد امکان خدمت، اشاره ای بجاست: در بین پناهندگان به اجبار تعداد بسیاری هنرمند و ادیب نیز وجود دارد. و آمدن فلان شاعر یا نویسنده، نقاش یا فیلمبردار و... و زندگی حتی یکی دو ماهه با پیشمرگان و روستائیان کرد، و آنگاه نوشتن یا سرودن در باره این مقاومت و ابعاد مختلف آن و یا به تصویر درآوردن دیدنیهای آن میتواند در ایجاد پیوندی که بیشتر سخن رفت، نقشی عظیم داشته باشد. بقیه در صفحه ۱۲

گفتگوی با دکتر قاسملو

دکتر قاسملو: پلنوم سوم کمیته مرکزی ما بعد از کنگره پنجم زشانزد هم آذر ماه تا ۲۶ آذر ماه طول کشید و در واقع همچنانکه خود شما هم گفتید، پلنوم نسبتاً طولانی‌ای بود. علتش هم واضح بود. چون اینبار دستور کار ما در پلنوم عبارت بود از گزارش فعالیت سیاسی، نظامی، تشکیلاتی فرهنگی و اجتماعی همه سازمانهای حزبی ما در سراسر کردستان و بعد بحث درباره این گزارشها و بعد نتیجه‌گیری کلی از این گزارشها و نتیجه‌گیری از یورش نظامی رژیم، جمع‌بندی در سبب‌های کفایت یورش به همراه داشت و اقداماتی که در آینده برای پیشرفت کار سیاسی و نظامی در کردستان باید انجام بگیرد. همچنانکه مدت ماست تمام مسائل که در پلنوم مطرح شد، با صراحت و برخورد انتقادی مورد بررسی قرار گرفت. مبادر فاصله در پلنوم موفقیت‌های بسیاری بدست آوردیم و در ضمن در برخی نقاط از نظر نظامی مجبوریم عقب نشینی شده ایم. موفقیت‌های سیاسی بسیاری نصیب ما شده ولی اشکالات بسیاری هم در کار سیاسی و تشکیلاتی و اجتماعی ما بود. ما مستمکن است برای شما جالب باشد که وقتیکه از مسائل اجتماعی صحبت میکنم مقصودم مثلاً "اداره مدارس است. ما در شرایط یورش نظامی هم در کردستان چند صد مدرسه را از دست دادیم و وقتیکه میگویم اداره میکنیم یعنی اینکه معلم ز طرف ماست، مدرسه ما آمدن مدرسه ما هم و ما هم مدرسه را هم یکمک مردم حزب ما تا"مین میکند. یارسیدگی به وضع بهداشتی مناطق مختلف. الآن در همین منطقه‌ای که ما هستیم با ارسال مدرسه راهنمایی نداشتیم. اصلاً در اینجا مدرسه راهنمایی نداشتیم. بیمارستان هم نداشتیم و مسال اینجا بیمارستان داریم که در این منطقه خوب، واقعیت این بود که ما در پلنوم سوم بیشتر به مسائل سیاسی و نظامی توجه داشتیم. بعد از اجتماع گزارش سازمانهای حزبی و جمع‌بندی این گزارشها از طرف دفتر سیاسی یک تحلیل کلی درباره وضع سیاسی ایران به پلنوم تقدیم شد. بحث مفصلی درباره این تحلیل انجام گرفت. نتیجه‌گیری کلی این بود که بحران عمومی رژیم در ایران ادامه دارد و رژیم تنها در زمینه اقتصاد در بهبود کسب ارز خارجی از طریق فروش نفت موفقیت‌های محدودی بدست آورده است و ولی بحران به شدت خود باقی است. با این ترتیب مسئله "آلترنا تیفیک مسئله مردم روز است. حزب ملی شورای ملی مقاومت را بعنوان تنها آلترنا تیفیک و موکرات میدانند ولی پیشنهادها و پیشنهادات برای بهبود کارشورا در آینده دوگسترش فعالیتات آن از طرف پلنوم تنظیم شده که به شورا فرستاده خواهد شد. پلنوم سوم وظایف آینده را گانهایی حزبی را تعیین نمود و شورا بطرف کمبودها را پیشنهاد کرده در ضمن پلنومده های از کارها و برجسته‌ترین مسائل را بعنوان مشاور کمیته مرکزی انتخاب نمود. بطور کلی کار پلنوم رضایت بخش بود و برخورد بسیار انتقادی و خلاقی نسبت به همه مسائل از خود نشان داد. با اجازه شما در همین جا این گفتگو را تمام میکنیم و باز هم متشکرم.

ضرورت استقلال برای مبارزه زنان

خود دارند که نابرابریهای ناشیافته از نظام اجتماعی کوئی رابه مراتب سنگین تر نموده و فشار این نابرابریها را در همه عرصه های زندگی آنان بشدت افزایش داده است. به ساله بسیار معضل نابرابری زن و مرد نمیتوان به طور ایستا، غیر تاریخی و یا به اصطلاح طبقاتی تنها نگریست. از یاد نبریم که جامعه ما با وضعیت روبروست که تنها نتیجه وجود مناسبات کوئی استثمارگرانه نیست، بلکه بار سنت ستم، جهل و نابرابریهای گذشته را نیز به دوش می کشد. این بار را زنان که بیش از همه طعمه ستم سرد سالاری کهن در جاسا معمه ما بوده اند و یوغ ظلم را همواره به طور مضاعف بر کرده داشته اند، شدیدتر احساس میکنند.

زن در جامعه ما با مجموعه ای از فشارهای خفیه ای روبرو است که بسیاری از آنها از زمانهای دور و زمین گذشت تاریخ باقی مانده اند. بی علت نیست که زن در مقابل این بار سنگین نابرابریها به نوعی ترس و تمکین دچار میشود، زیرا در صورت اولیه خود را نه تنها با اصول و مقررات و مضامین ستیزه کوئی مواجه می بیند، بلکه ضرب آن فشارها مانده از گذشته، که چون دست تقدیر خود نمایی میکند، بر یک شخصیت و جایگاه اجتماعیش چون فشاری افزوده فرود می آید.

با اعتقاد ما در مورد ساله زنان نمی توان فقط به جنبه بررسی طبقاتی بسنده نمود، زیرا ساله زنان در عین حال بصورت یک کل اجتماعی، صرف نظر از تعلق طبقاتی به این یا آن طبقه بخودی خود بصورت قائم بالذات یک ساله اجتماعی-تاریخی است. زن صرف نظر از اینکه در جایگاه طبقاتی کدام طبقه قرار گرفته است، صرفاً بخاطر زن بودن در طول تاریخ میهنمان موجودی درجه دوم و در زمره اصفار و مهجورین قلمداد شده.

هم اکنون با اینکه ستم طبقاتی بر کرده زنان زحمتکش ایران سنگینی میکند، رژیم ضد مدنی و مرد سالار ملایان مهر تعقیب را بر پیشانی قاطبه زنان کوبیده است. پس در میا بیم که صرفاً شعار برابری و تساوی و رهائی از ستم طبقاتی زنان زحمتکش کفایت ابعاد ساله زنان را نداده و ساله رهائی زن از قید و زنجیر مناسبات فرسوده مرد سالاری همه مرزهای طبقاتی و قشری راپاره کرده و رهائی یعنی واقعی و بسط گه را برای زنان طلب می نماید. ما تنها خواستار آزمان بر داشتن ستم طبقاتی بر زنان زحمتکش نیستیم بلکه فراتر از آن خواستار رهائی زنان جامعه ما از اتمام مظاهر ستم و پوسینه قرنهای تحقیر شخصیت زنان بطور عموم می باشیم. ما همانطور که ساله زنان رساله ای صرفاً طبقاتی ارزیابی نمی نمایم جنبش زنان رانیز جنبش صرفاً طبقاتی ندیده و آنرا در چهار چوب فقط منوط به مبارزه طبقاتی در یافتنی کنیم. برای ما جنبش زنان، جنبش است که صرف نظر از تعلقات طبقاتی زنان شرکت کننده در آن، جنبش اجتماعی است، جنبشی مستقل و خود ذات است و به زنان بعنوان یک کل اجتماعی تعلق داشته و مارش آنان رابسوی رهائی از این با تاریخی تحقیر زن صف بندی می نماید. روشن است که ما بر اساس چنین اعتقادی سواستقالاتی طبقاتی زنان رانیز که بر اساس انگیزه های طبقاتی این یا آن شکل یافته باشند، پاسخگو نیستیم.

نیا زهای جنبش زنان نمیدانیم. ساله زنان، ساله کل زنان است، جنبش زنان جنبش متعلق به کل زنان است و سازمان زنان نیز می بایست سازمان عمومی جنبش زنان باشد.

شاید برگزیدن روز ۷ مارس به عنوان روز زن و گرامیداشت اولین تظاهرات وسیع زنان کارگر که نظرمعموم را متوجه ستم در گانه زنان در جامعه سرمایه داری مینماید، روزی مناسب و مطابق با منافع

ستگران و کسانی که نقشه به خانه کشاندن زنان و اسیر کردن نشان را در میان آذربایجان و اطای خواب می کشند، جلسوا نکند و بخوانند باغبانی نشان دادن این روز بر ارزش از اهمیت مبارزات حق طلبانه زنان زحمتکش بکاهند و روز یکبار جایگزین این سرآغاز مبارزه جهانی برای لغو ستم و اجحافات بر زنان و کسب برابری اجتماعی بکنند. ولی مبارزات آگاهانه زنان ایران نشان داده است که هیچ گونه نمایش تبلیغاتی حاکمین دیروزی و امروزی نمیتواند از مبارزه دائمی و خستگی ناپذیر زنان ستم دیده ایران در وجهه نبرد، مبارزه بر علیه استثمار و ارزشهای فرهنگی ارتجاعی مبتنی بر مرد سالاری بکاهد. در پایان باز هم تاکید میکنیم که شرط ضروری برای این نبرد تاریخی و رهائی زن در کردستان و کسب برابری از پیش جنبش مستقل زنان است.

پیرامون "برنامه حزب کمونیست"

ادامه این مقاله به زودی به طور کامل و جداگانه چاپ خواهیم کرد. علت طول مقاله است که ابتدا قابل پیش بینی نبود. بنابراین ادامه انتشارش در اینجا به نحو مسلسل دیگر صلاح نیست. ضمناً قابل ذکر است که در همین باره جزوه دیگری هم در دست انتشار داریم.

حضور در جنبش کردستان

و این صرف نظر از اثرات تنویقی و تهییجی است که چنین آثاری به ویژه در بین مردم دیر و زحمتکش کرد میتواند داشته باشند.

در باره امکان آمدن و ماندن در کردستان گفتنی ها را دکتر قاسملو در صاحبه ای که در همین شماره "پیام آزادی" می خوانید، گفته است. ولی آنچه ضروری است که بر آن تاکید کنیم، این است که این آمدن و ماندن و این برنامه ایجاد بیوند ارگانیک با جنبش خلق کرد، بایستی با آگاهی نسبت به واقعیات سیاسی جنبش در کردستان و آسما-دگی برای رعایت این واقعیات همراه باشد. عده تریبیان واقعیت سیاسی در جنبش کردستان وجود حزب دموکرات کردستان و نقشی است که این حزب در رهبری جنبش ایفا می کند. مبارزه در کردستان بدون حزب دموکرات و یا در فراسوی آن، اگرچه ممکن باشد، اما برای ایجاد بیوند ارگانیک بین اجزاء جنبش و برای تسهیل دستیابی به هدف حرکت مفید نیست.

در پایان این چند سطر بی مناسب نیست که سخنی از دکتر قاسملو را در همین صاحبه اش، نقل کنیم تا حرف آخر را از زبان او زده باشیم. دکتر قاسملو می گوید: "آنچه برای یک انقلابی اهمیت دارد به نظر من این است که هیچوقت در زندگی در مقابل وجدان خود شرم نشده باشند و همیشه بتوانند ادعا کنند که آنچه در امکان داشته، آنچه از دستش برمیآمده برای انقلاب، آزادی و رهائی وطنش انجام داده. و من فکر میکنم که با ماندن در خارج نمیتوان چنین ادعایی کرد."

اسدی

- پای روقیهای گفتگو با دکتر قاسملو:
- * رجوع کنید به پیام آزادی شماره ۱۵
 - * جاشهره کردی یعنی کره خر حرامزاده یا خائن
 - ** منظور دسته بارزانی است
- برای سرنگون کردن ارتجاع فاشیستی به «شورای ملی مقاومت» بپیوندیم